

کتاب ایوب

Job

تفسیر کتاب مقدس برای ایمانداران

نوشته

ویلیام مک دونالد

www.muhammadanism.org

July 1, 2011

Farsi

این کتاب تفسیری به منظور درک مفاهیم موجود در کتاب مقدس به رشته تحریر در آمده است. در شیوهی نگارش این کتاب سعی بر آن بوده است که از اصول صحیح فن تفسیر بهره جسته و ضمن وفادار بودن به اصول تفسیر همچنان متنی ساده و روان را ارائه نماید. بنابراین، کتاب حاضر انتخاب شایسته ای خواهد بود برای مطالعات انفرادی و گروهی کتاب مقدس.

Believer's Bible Commentary

by

William MacDonald

This is a Bible commentary that makes the riches of God's Word clear and easy for you to understand. It is written in a warm, reverent, and devout and scholarly style. It is a good choice for your personal devotions and Bible study.

© 1995 by William MacDonald., *Believer's Bible Commentary*,

Thomas Nelson Publishers, Nashville, TN, pp. 2383.

— All Rights Reserved —

۷۵

معرفی

کتاب ایوب در نوع خود اولین و کهن‌ترین دیالوگ در مورد مشکلات پایان‌ناپذیر انسان، سرنوشت انسان و راه برخورد خدا با انسان بر روی زمین می‌باشد. این کتاب کهن‌ترین ملودی دسته‌جمعی از دل انسان و بیان لطافت و عظمت انسانی، در قالب تصویری از نیمه شب تابستان و دنیایی سرشار از دریاها و ستارگان می‌باشد. به نظر من هیچ نوشته‌ای در کتاب مقدس و یا خارج از کتاب مقدس ارزش برابری با این کتاب را ندارد.

توماس کارلایل

I- جایگاه منحصر به فرد کتاب ایوب در کانون

کتاب ایوب در نوع خود در کتاب مقدس، منحصر به فرد است: یک گفتگوی طولانی و دراماتیک در قالب شعر، چون الماس بزرگ تراش داده شده در قالب یک مقدمه و مؤخر تاریخی. سراسر این کتاب به جز فصول اول و دوم و 6:1-32 الف و 17:42-7:17، در قالب نظم است.

ساموئل ریداوت راجع به جایگاه کتاب ایوب در کتاب مقدس چنین می‌نویسد:

با نگاهی سریع به حجم و محتویات این کتاب می‌توانیم چنین نتیجه بگیریم که کتاب ایوب بخش بسیار مهمی از کلام خداست.

عظمت کلامی این کتاب حتی مورد تأیید بی‌ایمانان نیز می‌باشد، البته منطق‌گرایان همیشه فرضیات خود را از «منابع»، «نگارش» و «الحاقات» آماده دارند که معمولاً هیچ پشتوانه کتاب مقدسی برای تأیید فرضیات مخربشان، وجود ندارد.

مارتین لوتر اصلاح‌گر کبیر که او خود نویسنده و مترجمی برکت گرفته از خدا بود، گفته است که کتاب ایوب «بسیار پر شکوه‌تر از هر کتاب دیگری در کتاب مقدس، می‌باشد.»

آلفرد لردتندیسون، شاعر برجسته انگلیسی کتاب ایوب را «بزرگترین شعر در ادبیات دوران باستانی تا ادبیات مدرن» نامیده است.

باتوجه به سبک درخشان کتاب ایوب و بصیرت آن نسبت به شرایط انسانی، تعجبی نیست که زبان روزانه ما غنا گرفته از این کتاب باشد.

نمونه‌های زیر نموداری از این تجلیات پرشکوه می‌باشند. اکثر این نمونه‌ها، تبدیل به بخشی از دیالوگ روزمره ما گردیده‌اند:

- «موی‌های بدنم برخاست» (موی بر بدنم راست شد - 15:4).
- «زندگی من باد است» (عمر من لحظه‌ای بیش نیست - 7:7).
- «جان خود را در دستم بنهم» (جان خود را به خطر می‌اندازم - 14:13).
- «تسلی دهندگان ایوب» (ایوب این تسلی دهندگان را عذاب‌آور می‌نامد - 2:16).
- «دادرسی نیست» (کسی به داد من نمی‌رسد - 7:19).
- «با پوست دندانهای خود خلاصی یافته‌ام» (از من فقط پوست و استخوانی باقی مانده است - 20:19).
- «اصل امر» (28:19).
- «دست به دهان بگذارید» (ساکت باشید - 5:21).
- «زمین زندگان» (13:28).
- «چشم برای کوران پا به جهت لنگان» (15:29).
- «آب دهان بر رویم انداختی» (10:30).
- «بزرگان نیستند که حکمت دارند (افراد مسن همیشه دانا نمی‌باشند - 9:32).
- «سخن گفتن، بدون معرفت» (16:35).
- «تا اینجا بیا و تجاوز منما و در اینجا امواج سرکشی تو بازداشته شود» (11:38).
- «درهای موت» (17:38).
- «جنگ را از دور استشمام می‌کند» (بوی جنگ می‌آید - 25:39).
- «توبه در خاک و خاکستر» (6:42).
- جمله «من می‌دانم که ولی من زنده است...» (25:19) عبارتی کاملاً آشنا است، چونکه موسیقی پرشکوهی در قالب

کلمات است که اشاره به مسیحای او دارد. عبارت «صبر ایوب» هر چند صراحتاً در کتاب ایوب بدان اشاره نشده است، امروز بخشی از سخنان روز مره مردم گردیده است.

در رابطه با محتویات کتاب ایوب، گفته شده که سؤال ژرف ایوب در مورد زندگی، مرگ، رنج، و زندگی پس از مرگ، همه و همه در «واسطه» ای که در انتظار اوست، یعنی عیسی مسیح خداوند، پاسخ داده می‌شود.

II- نویسنده

عنوان این کتاب، تخلصی است، هر چند که سنت یهودی موسی را نویسنده آن می‌داند. برخی نیز نویسنده این کتاب را الیهو، سلیمان، حزقیال، عزرا و یا یک یهودی گمنام می‌دانند که در بین سالهای 500 تا 200 پیش از میلاد می‌زیسته است، و برخی هم خود ایوب می‌دانند. از آنجا که ایوب 140 سال پس از وقایع این کتاب زندگی می‌کرده است و تمام وقایع و این گفتگوها را تجربه کرده بود، شاید بشود گفت که او بهترین گزینه باشد.

تاریخ

در رابطه با وقایع مندرج در این کتاب، کاملاً قابل پذیرش است که ایوب پیش از ابراهیم می‌زیسته است. بدین ترتیب وقایع این کتاب را می‌توان موکول به آخرین مرحله از کتاب پیدایش فصل 11، نمود. دلایلی چند بر این ادعا در تاریخ وجود دارد: قبل از هر چیز در یهودی بودن او شکی وجود ندارد. نامی از او در کتاب خروج و یا تورات موسی، به میان نیامده است. در واقع روشن است که ایوب در خاندان خود، کاهن بوده است (5:1) و این نوع از کهانت خانوادگی متعلق به دوره پادشاهی است. سبک زندگی او که با مال و رمه و خدم و حشم به تصویر کشیده شده است، یک نمونه از زندگی دوران پادشاهی است. ایوب بیش از دویست سال زندگی کرد. این دوره عمر شاخصه کسانی است که پیش از ابراهیم می‌زیسته‌اند. اساتید همچنین توجه خود را معطوف به آلات موسیقی (12:21) و نوع پول (11:42) که در کتاب ایوب بدانها

اشاره شده نموده و وقایع این کتاب را منسوب به دوره های اولیه پیدایش می‌نمایند.

در رابطه با تاریخ نگارش کتاب اساتید محدوده ای بین دوران پادشاهی (2100-1900 ق.م) تا قرن دوم پیش از میلاد را پیشنهاد کرده اند! (این دیدگاه اخیر دیدگاه لیبرال های افراطی می‌باشد و قطعاً با قطعیت یافت شده از کتاب ایوب در تومار دریای مرده سازگار نمی‌باشد).

دو محدوده ای که بیشتر نزدیک به هم می‌باشند عبارتند از دوران پدرسالاری و دوران سلیمان نبی.

غرب گرایان نواندیش می‌گویند چنان د یالوگ طولانی و پیچیده ای تنها از عهده کسانی برمی‌آید که بعد از دوران رهایی زیسته اند. به هر حال روایات سینه به سینه شرقی و سامی در تعیین صحت این ادعا بی‌تأثیر نمی‌باشد.

بهترین دلیل برای انتساب وقایع این کتاب به ایام سلیمان نبی، محتویات و سبک نوشتاری آن است، چون یک «ادبیات حکیمانه» مشابه کارهای سلیمان است.

کسانی نظیر فرانتس دلچ¹ و مریل . اف آنگر²، اساتید محافظه کار عهد عتیق، معتقد به نگارش کتاب ایوب در دوران سلیمان نبی می‌باشند و بدیهی است این نظریه، پرداختن به سنت قدیمی و شفاهی را می‌طلبد. چنان پدیده ادبی به طور گسترده ای در شرق قابل فهم می‌باشد و برقراری ارتباط آن با غربیان، مشکل صورت می‌گیرد.

IV- پیشینه و زمینه

هر چند که نویسنده کتاب ایوب ناشناخته می‌باشد، در صحت مدعیه بودن و تاریخی بودن آن شکی نیست. پولس رسول در رساله اول قرن تیان 19:3 از کتاب ایوب 13:5، نقل قول نموده است: «خدا حکما را به مکر خودشان گرفتار می‌سازد.» در کتاب حزقیال 14:14 از ایوب به عنوان یک شخصیت تاریخی نام برده شده است، نه یک شخصیت خیالی. در رساله یعقوب 11:5 نیز به ایوب اشاره شده است: «صبر ایوب را شنیده اید و انجام کار خداوند را دانسته اید، زیرا که خداوند بغایت

1 - Franz Delitzsch

2 - Merrill.F.Unger

مهربان و کریم است.»

موضوع این کتاب رنج انسان و مشکل درد می‌باشد. چرا همه مردم رنج می‌برند و درد می‌کشند و خاصه اینکه رنج عادلانه چه نقشی در زندگی انسان دارد؟ در کتاب ایوب ما مردی را می‌بینیم که طی یک روز دچار چنان مصیبت‌هایی می‌شود که کسی جز عیسی مسیح خداوند تاکنون متحمل چنان مصیبت‌هایی نشده است. خداوند مقرر فرمود که ایوب دچار این مصیبت‌ها شود تا ظرفیت او در ارتباط با خداوند گسترش یابد. شاید به طریقی خاص این کتاب بر آن است که سیمائی از رنج‌های مردم یهودی نشان داده باشد.

اگر قرار بر این بود که یهودیان مسیحای رنج بر را بپذیرند، می‌بایست نشان دهند که رنج الزاماً تاوان گناهان فردی نیست. مسیح برای ما رنج کشید - عادلای برای ناعادلان.

چندین بخش از این کتاب را می‌توان به عیسی مسیح خداوند تعمیم داد:

(1) 33:9 - «در میان ما حَکَمی نیست که بر هر دو ما دست بگذارد» (مسیح واسطه یا حکمی است که پلی بین خدا و انسان زده است).

(2) 8:16 - 19 - رنج‌های ایوب - بسیاری از اظهارات این بخش با مزامیر مربوط به رنج‌های مسیحا، هماهنگ می‌باشند.

(3) 21:16 - «آیا برای انسان نزد خدا حاجّه می‌کند، مثل بنی آدم که برای همسایه خود می‌نماید؟» (عیسی مسیح خداوند وکیل مدافع ما می‌باشد و عرض حال ما را به پدر می‌رساند).

(4) 25:19 - «من می‌دانم که ولیّ من زنده است» (در اینجا نقش مسیح به عنوان رهاننده و پادشاه آینده به خوبی تشریح شده است).

(5) 24:33 - «او را از فرو رفتن به هاویه برهان، من کفاره‌ای پیدا نموده‌ام.» (ایمانداران با کفاره‌ای که مسیح می‌پردازد از فرورفتن در هاویه نجات یافته‌اند).

گفته شده که بسیاری از بیانییه‌های کتاب ایوب بی‌اگر پیشرفت‌های علمی می‌باشند:

1- مبحث تبخیر - دوره شتاب (27:36 و 28)

-
- 2_ جهت باد و تغییرات فصل (9:37 و 17)
 - 3_ ساختار بدن انسان (6:33)
 - 4_ معلق بودن زمین (7:26)
 - 5_ نمونه پردازی از اعماق اقیانوس (16:38)
 - 6_ ارتباط بین ابر و رعد (11:37)
 - 7_ قلمرو اجسام آسمانی و اثرات آنها بر روی زمین (32:38)
- و (33)

گزارش

I- مقدمه: امتحان ایوب (فصول 1 و 2)

- الف) صحنه اول: سرزمین عوص (5_1:1)
- ب) صحنه دوم: آسمان - حضور خداوند (6:1 - 12)
- ج) صحنه سوم: سرزمین عوص - مصیبت‌های وارده بر ایوب (22_13:1)
- د) صحنه چهارم: آسمان - حضور دوباره خدا (6_1:2)
- ه) صحنه پنجم: سرزمین عوص - مصیبت‌های وارده بر جسم ایوب (13_7:2)

II- گفتگو بین ایوب و دوستانش (فصول 3_31)

- الف) بخش اول گفتارها (فصول 3_14)
- 1) نوحه ایوب (فصل سوم)
 - 2) گفتار الیفاز (فصول 2 و 5)
 - 3) پاسخ ایوب (فصول 6 و 7)
 - 4) گفتار بلدد (فصل 8)
 - 5) پاسخ ایوب (فصول 9 و 10)
 - 6) گفتار صوفر (فصل 11)
 - 7) پاسخ ایوب (فصول 12 - 14)
- ب) بخش دوم گفتارها (فصول 15_21)
- 1) گفتار دوم الیفاز (فصل 15)
 - 2) پاسخ ایوب (فصول 16 و 17)
 - 3) گفتار دوم بلدد (فصل 18)
 - 4) پاسخ ایوب (فصل 19)

- (5) گفتار دوم صوفر (فصل 20)
 (6) پاسخ ایوب (فصل 21)
 (ج) مرحله سوم گفتارها (فصول 22-31)
 (1) گفتار سوم الیفاز (فصل 22)
 (2) پاسخ ایوب (فصول 23 و 24)
 (3) گفتار سوم بلدد (فصل 25)
 (4) پاسخ ایوب (فصل 26)
 (5) سخنان پایانی ایوب (فصول 27-31)

III- شفاعت الیهو (فصول 32-37)

- (الف) سخنان الیهو با سه دوست ایوب (فصل 32)
 (ب) سخنان الیهو با ایوب (فصل 32)
 (ج) مرحله دوم سخنان الیهو با دوستان ایوب (فصل 34)
 (د) مرحله دوم سخنان الیهو با ایوب (فصول 35-37)

IV- مکاشفه خداوند

- (1) مقدمه (3-1:38)
 (2) عجایب خلقت بیجان (38-4:38)
 (3) عجایب خلقت جاندار (29:38 تا 2:40)
 (ب) پاسخ ایوب (5-3:40)
 (ج) دومین مبارزه طلبی خداوند از ایوب (6:40 تا 34:41)
 (4) ورود ایوب به میدان مبارزه چون یک مرد (14-6:40)
 (5) مبارزه ایوب با بهیموت (24-15:40)
 (6) مبارزه ایوب یا لویاتان (فصل 41)
 (د) واکنش فروتنانه ایوب (6-1:42)

V- مؤخره: پیروزی ایوب (17-7:42)

- (الف) سرزنش و بخشش دوستان ایوب (9-7:42)
 (ب) اعاده دارائی‌های ایوب (17-10:42)

VI- نتیجه‌گیری: درس‌هایی از کتاب ایوب

تفسیر

I- مقدمه: امتحان ایوب (فصول 1 و 2)

الف) صحنه اول: سرزمین عوص (1:1-5)

3-1:1) ایوب مرد ثروتمندی بود که در سرزمین عوص زندگی می‌کرد. کتاب مراثی ارمیا نبی 21:4 می‌گوید که عوص در ادم، جنوب شرقی فلسطین قرار داشت. این مرد کامل و خداترس دارای هفت پسر و سه دختر بود. اموال و مواشی او به حدی بود که او را از تمامی مردان بنی مشرق بزرگتر کرده بود.

5-4:1) یکی از مباحث قوی که در حوزه پدرسالاری در این کتاب مشاهده می‌شود این حقیقت است که ایوب به عنوان پدر خانواده، مانند یک کاهن رفتار می‌کرد و قربانی سوختی برای پسرانش می‌گذرانید. خطر سبک شماری و حتی توهین به مقدسات حتی هنگامی که مردم خداپرست به میهمانی می‌روند و شادی می‌کنند، همیشه وجود دارد. سی. اچ. اسپارجیون با توجه به میهمانی عصر کریسمس، نمونه خوبی از برگزاری یک میهمانی سالم را به ما ارائه داده است:

آنچه که پدر خانواده این کتاب صبح روز بعد از جشن شادی خانواده انجام داد، وظیفه هر پدری است که قبل از ایندکه بخوابد انجام دهد. در اوج شادی و سرور خانواده گرایش به گناه و غفلت از موقعیت خودمان به عنوان یک شخص مسیحی بسیار ساده است. البته نباید چنین شود، ولی خواه ناخواه می‌شود که روزهای میهمانی و جشن و سرور به ندرت روز تقدس و شادی واقعی باشند، بلکه چنین روزهایی اکثراً تبدیل به مجالس عیش و عشرت می‌شوند. قدردانی مقدس می‌باید آنچنان خالص و ناب باشد که درواقع عنصری از ماتم در آن وجود داشته باشد. اما دریغ از دلهای بیمار ما!

ای ایمانداران، امروز چه گناهی مرتکب شده‌اید؟ آیا شما هم مثل دیگران سخنان بیهوده بر زبان آورده‌اید؟ پس بیائید به گناه خود اعتراف کنید و قربانی بگذرانید. قربانی‌های تقدس را بگذرانید. خون گرانبهای بره ذبح شده

خدا، جرم‌ها را می‌زداید و ناپاکی‌ها و گناهان و غفلت‌ها و بی‌دقتی‌ها را، برطرف می‌سازد.

ب) صحنه دوم: آسمان - حضور خداوند (6:1-12)

داستان با صحنه‌ای در آسمان، جایی که پسران خدا (فرشتگان)، در حضور خداوند حاضر می‌شوند. شروع می‌شود. شیطان (به زبان عبرانی تهمت زننده) نیز در میان این فرشتگان می‌باشد. وقتی که خدا راجع به بنده کامل خود ایوب، از شیطان سؤال می‌کند، شیطان به خدا می‌گوید تنها علت اینکه ایوب از خدا می‌ترسد اینست که خدا نسبت به او نظر مساعد دارد. براساس نظریه شیطان چنانچه خداوند حصار محافظی در اطراف ایوب نکشیده بود، ایوب خالق خود را ترک کرده بود.

ج) صحنه سوم: سرزمین عوص - مصیبت‌های وارده بر ایوب (13:1-22)

13:1-19) آنگاه خداوند به شیطان اجازه داد که ایوب را از طریق از بین بردن دارائیش بیازماید ولی مجاز نبود به ایوب صدمه‌ای وارد آورد. سپس داستان با یک سری مصائب پی در پی ادامه می‌یابد:

1- **سابیان** پانصد گاو و پانصد ماده الاغ او را دزدیده و کسانی را که از حیوانات نگهداری می‌کردند به قتل رسانیدند.

2- رعد و برقی از آسمان نازل شد و هفت هزار گوسفند و خادمی را که مراقب آنها بودند، کشت.

3- **کلدانیان** سه هزار شتر ایوب را دزدیده و ساربانان آنها را به قتل رسانیدند.

4- طوفانی عظیم خانه‌ای را که پسران و دختران ایوب در آن مشغول خوردن و نوشیدن بودند، ویران کرده و آنها کشته شدند.

20:1-22) ایوب علیرغم این مصیبت‌های وحشتناک، توانست خدا را ستایش کند و گفت: «برهنه از رحم مادر خود بیرون آمدم و برهنه به آنجا خواهم برگشتم، خداوند داد و خداوند گرفت! نام خداوند متبارک باد.»

د) صحنه چهارم: آسمان - حضور دوباره خدا (6-1:2)

در فصل دوم مشاهده می‌کنیم که شیطان دوباره به حضور خداوند حاضر می‌شود. این بار شیطان به خدا می‌گوید اگر خدا به او اجازه دهد که ایوب را صدمه بدنی بزند، دیگر نسبت به خدا وفادار نخواهد ماند. و خدائیز به او اجازه داد چنین کند.

ه) صفحه پنجم: سرزمین عوص - مصیبت‌های وارده بر

جسم ایوب (13-7:2)

10-7:2) سپس ایوب از سر تابه پا مبتلا به دمل‌های دردناک می‌شود، بیچارگی او آنقدر بزرگ است که حتی همسرش به او می‌گوید «خدا را ترک کن و بمیر!» ولی ایوب به او جواب می‌دهد «آیا نیکوئی را از خدا بیابیم و بدی را نیابیم؟» هارولد سنت جان¹ در مورد همسر ایوب چنین می‌گوید:

من وقتی به تمام موارد شرارت‌آمیز و یکجانبه‌ای که مفسرین مرد در مورد همسر ایوب نوشته‌اند فکر می‌کنم، از جنسیت خودم ناامید می‌شوم. این وظیفه زن است که زن را بفهمد و این وظیفه خاص یک نویسنده زن است (گویا نام او لوئیس هاتن بود) که تشخیص دهد، مادام که همسر ایوب با او همدردی می‌کرد، جز مزاحمت بیشتر فایده‌ای برای ایوب نداشت، اما به محض اینکه ایوب دچار مصیبت تازه‌ای می‌شد و همسرش را بیرون می‌فرستاد، زنش دل شکسته می‌شد، چون به نظر او مصیبت غیرقا بل تحمل مصیبتی بود که او از همدردی با شوهرش ممنوع شود.

13-11:2) بعد از آنکه سه نفر از دوستان ایوب خبر بدیهایی را که بر ایوب وارد شده بود شنیدند، تصمیم گرفتند او را ملاقات کرده و به او آرامش و دل‌داری بدهند. این دوستان عبارتند از: الیفاز، بلدد و صوفر. باری، وقتی آنها ایوب دردمند و شرایط او را می‌بینند، به قدری شوکه می‌شوند که به مدت هفت روز و هفت شب نمی‌توانند با او صحبت کنند!

II- گفتگو بین ایوب و دوستانش (فصول 3-31)

فصل سوم کتاب ایوب با یک سری گفتگوها بین ایوب و دوستانش شروع می‌شود، که بزرگترین و پیچیده‌ترین بخش این کتاب می‌باشند. ریدوت¹ به تشریح این مکالمات پرداخته است:

گفتگوهای مندرج در فصل سوم کتاب ایوب انبوهی از مباحثات، عیبجوئی‌ها، تهمت‌ها، سوءظن‌ها، البته بخشی در قالب فرضیه‌های درست و برخی جلوه‌هایی از ایمان و امید می‌باشند و تمام گفتارها در عالی‌ترین سبک شعری با تمثیلهای و استعاره‌های پرشکوه شرقی است. خواننده‌ای که بار اول این گفتگوها را می‌خواند در نظر اول نگاهش متوجه اندکی بی‌نظمی در این گفتگوها می‌شود. همچنین باید اقرار نمود که مردم خدا دستمایه اندکی از این فصول در ماورای آیات بارها تکرار شده و آشنا و زیبا، به دست می‌آورند.

این گفتگوها را می‌توان به سه بخش تقسیم نمود: سخنان اول ایوب، سپس پاسخ یکی از دوستانش به او؛ پاسخ ایوب به او، که دیگری پاسخ را می‌دهد؛ ایوب بیچاره بار دیگر می‌خواهد از خودش دفاع کند - که از طرف نفر سوم سرزنش می‌شود!

سه بخش این گفتگوها را می‌توان به طریق زیر نشان داد:

بخش اول

ایوب: فصل 3

الیفاز: فصول 4 و 5

ایوب: فصول 6 و 7

بلدد: فصل 8

ایوب: فصول 9 و 10

صوفر: فصل 11

بخش دوم

ایوب: فصول 12-14

الیفاز: فصل 15

ایوب: فصول 16 و 17

¹ - Ridotu

بلدد: فصل 18

ایوب: فصل 19

صوفر: فصل 20

بخش سوم

ایوب: فصل 21

الیفاز: فصل 22

ایوب: فصول 23 و 24

بلدد: فصل 25

ایوب: فصول 26-31

(صوفر دیگر سخنی نمی‌گوید)

بحث‌های این سه دوست را می‌توان به طریق زیر خلاصه نمود:
الیفاز تأکید دارد بر روی ملاحظات کلی «چنانکه من دیده‌ام...» (8:4، 15؛ 3:5؛ 7:15؛ 19:22).

بلدد بلندگوی سنت و قدمت است (8:8)
سخنان او در مورد امثال و زهدگرایی مبتذلانه‌ای است که هر چند واقعیت دارند ولی از نظر همگان شناخته شده می‌باشند (9:1-3؛ 2:13)

مشورت صوفر منطقی و دینی است (14:11 و 15). او فرض می‌کند که آنچه را که خدا در هر حالتی انجام خواهد داد، می‌داند، و علت آن را هم می‌داند و نظر خدا را نیز در آن مورد می‌داند. ایده او فرضیه‌ای و کاملاً متعصبانه است.
باقیمانده کتاب ایوب شامل گفتگوی طولانی با مردی جوان به نام الیهو (فصول 32-37) و سپس گفتگوی بین خدا و ایوب (فصول 38-42) می‌باشد. کتاب ایوب با مؤخره‌ای نثرگونه متناسب با مقدمه آن پایان می‌پذیرد.

الف) بخش اول گفتارها (فصول 3-14)

1) نوحه ایوب (فصل سوم)

9:1-3) این فصل را به درستی «تولد ناشاد» نامیده‌اند، چونکه ایوب در این فصل روزی را که در آن متولد شد، نفرین کرد و مرگ را ستوده و از اینکه نمی‌میرد، شاکه است! ایوب آن روز را که مردی در رحم قرار گرفت - یعنی خودش - شوم و تاریک نامید.

12_10:3) ایوب شاید خطاب به خدا فریاد می‌زند که چرا در هنگام متولد شدن نمردم؟ (شایان توجه است که ایوب حتی در اوج تلخی و جانکاهی و اندوه، سقط جنین یا کودککشی – رسمی متداول در دنیای باستان و امروزه در جهان را، پیشنهاد نکرده است).

19_13:3) ایوب مرگ را به عنوان مفری برای آسودن و جایگاهی برای تساوی کوچک و بزرگ و برده و ارباب، می‌ستاید.

26_20:3) سپس ایوب می‌پرسد که چرا روشنائی زندگی به کسانی داده می‌شود که مستمند هستند و مرگ برایشان به منزله گنجی پنهان می‌باشد.
آیه 25، بسیار مشهود است:

زیرا ترسی که از آن می‌ترسیدم، بر من واقع شد. و آنچه را که از آن بیم داشتم بر من رسید.

آیا این آیه می‌تواند حاکی از ترس ایوب در پیوند با از دست دادن آنچه داشت، حتی در اوج شادی و کامیابی باشد؟ این ویژگی متداول کسانی است که بسیار ثروتمند می‌باشند: ترس شدید نسبت به از دست دادن مال و ثروت و صرفه‌جویی خسیسانه در زندگی را پیشه کردن. ثروتمندان امنیت واقعی ندارند، و تنها خدا می‌تواند به آنها امنیت ببخشد.

(2) گفتار الیفاز (فصول 4 و 5)

فصل چهارم با یک سلسله گفتگوهای دوستان ایوب و پاسخ ایوب به آنان شروع می‌شود. ریداوت چکیده این گفتگوها را در پیام زیر آورده است:

در گفتگوهای این سه دوست، ناظر نوعی توافق فکری بر اساس قاعده متداول می‌باشیم، این اصل یا قاعده می‌گوید تمام مصائبی که به انسان روی می‌آورند بیش از آنکه درسی از ناحیه طبیعت باشد، کید فری و بر اساس عدالت خداست و نه محبت او – هر چند که این دو همیشه در تمام موارد با هم ترکیب شده‌اند. چنین اصلی الزاماً موجب عدم شناخت و تمایز بین مصائب عادلانه و شریرانه می‌شود.

در فصول 4 و 5 الیفاز صحبت می‌کند: الیفاز (شاید معنی

نام او «خدا در قدرت» و یا «خدا طلای فاخر است» باشد) یک فرد زاهد و شخصیتی ماندگار بود و در عظمت خدا نگاه می‌آورد. اما متأسفانه فاقد رحم و شفقت بود، لحن او در بخشی از سخنانش زنده و خشن می‌شود. درک اندک سه دوست ایوب از محتویات کتاب مقدس، در این گفتگوها مهم نبود. آنچه که مهم بود آشناسدن هر چه بیشتر ایوب با راههای خدا بعد از صحبت کردن با الیهو و مواجهه واقعی با یهوه بود که با فروتنی راستین اراده خدا را می‌پذیرد.

4:1-11) در نتیجه ایفاز می‌گوید، «تو دیگران را کمک کردی (سخنان تو لغزنده را قایم داشت)، ولی حالا نمی‌توانی خود را کمک کنی؟» (سخنانی که را ما را به یاد استهزاءکنندگان مسیح در هنگام مصلوب شدنش می‌اندازد: «او دیگران را نجات می‌داد، اما نمی‌تواند خود را برهاند»). دلیلی که ایفاز بر ادعایش می‌آورد خود عادل پنداری ایوب است: «آیا توکل تو بر تقوای تو نیست؟ و امید تو بر کاملیت رفتار تونی؟» (6:4). ایفاز به ایوب می‌گوید تمام انسانها از شرارت رنج می‌برند و تو نیز مستثنی نیستی (7-9).

4:12-21) سپس ایفاز از رؤیایی سخن می‌گوید که شبانه در خفا به او رسیده است. در این رؤیای شبانه روح از او سؤال می‌پرسد: «آیا انسان به حضور خدا عادل شمرده شود؟ و آیا مرد در نظر خالق خود طاهر باشد؟» (آیه 17).

چنین به نظر می‌رسد که معنی این عبارات این باشد که انسان حق ندارد از خدا شاکی باشد. اگر کسی رنج می‌کشد، تقصیر خود اوست، نه خدا. گذشته از آن خدا بزرگتر از آنست که به **خادمان** خود **اعتماد** داشته باشد و **فرشتگان** او در مقایسه با او مجرم به **حمایت** می‌باشند. باتوجه به این مورد **چند مرتبه زیاده انسان فانی** و غیرقابل اعتماد و جایزالخطا که بر **غبار** بنا نهاده شده است، در مقایسه با فرشتگان خدا، جاهلتر است!

5:1-7) ایفاز ایوب را به چالش می‌کشد و می‌گوید فرشتگان و **مقدسین** را به کمک بطلبید تا به او ثابت کنند که نتیجه گناه مجازات است. گوینده این سخنان خود شاهد حلقه‌های تغییرناپذیر بین شرارت و مجازات است. مشکلات هیچ‌گاه

بی‌دلیل نیست. انسانی که گناهکار شده است برای **مشقت** مقرر شده است، **چنانکه شراره‌ها بالا می‌پرد.**

15:8-16) کاری که باید انجام بپذیرد درخواست از خدا و سپردن همه چیز به دست خداست، چونکه او دانای مطلق و قادر مطلق است. این صفات خدا در کنترل او بر طبیعت و برخورد آینده‌نگرانه او با بنی‌آدم متبلور شده است. پولس رسول در رساله قرن‌تیمان 3:19 از آیه سیزدهم برای پرده‌برداری از حکمت بیهوده این جهان، نقل قول کرده است. 5:17-27) الیفاز می‌گوید با تسلیم شدن به **تأدیب قادر مطلق**، مردم می‌توانند رهایی خدائی را در **قحطی**، جنگ، تهمت‌ها، دعواهای خانگی، غرور، خشکسالی، حیوانات وحشی و آفت‌های زراعی، تجربه کنند و از صلح و امنیت و فراوانی و عمر دراز برخوردار شوند.

(3) پاسخ ایوب (فصول 6 و 7)

6:1-13) ایوب تائید می‌کند که **سخنان** او عجولانه بوده است، ولی علتی هست که چنین می‌گوید! **اندوه** و **مشقت‌های** او از **ریگ دریا سنگین‌تر است**، و **روح** او **زهر تیرهای قادر مطلق** را می‌نوشد. علیرغم تمام موارد منفی و ترسناک در این کتاب که مخصوصاً از زبان ایوب گفته می‌شود، اما سخن‌پراکنی زیبائی هستند که یک خواننده حساس تحت تأثیر قدرت آنها قرار می‌گیرد. ایوب می‌گوید شکایت و گلایه تلخ او بی‌دلیل نیست و می‌گوید آیا **گورخر** بدون دلیل **عرعر می‌کند**؟ رنج و اشک مانند **غذای بی‌مزه** و چاشنی مکمل یکدیگر می‌باشند. ایوب آرزوی مرگ می‌کند، چونکه **قوت** تحمل و **امید** به آینده را ندارد و عمر طولانی بیهوده است.

6:14-23) دوستان ایوب (که آنها را **برادران** می‌نامد) در هنگامی که ایوب بیش از هر زمان دیگری به آنها احتیاج دارد، او را ناامید و درمانده می‌کنند. ایوب آنها را با جویبارها یا وادی‌ها مقایسه می‌کند که وقتی به آنها نیازداری کاملاً ناپدید می‌شوند. گرچه ایوب انتظاری از آنها ندارد، اما آنها به طور سربسته و بدون اینکه به او بگویند چه گناهی مرتکب شده است، از او انتقاد می‌کنند!

6:24-30) ایوب علیرغم سخنان نیشدار الیفاز که او را یک گناهکار پنهانی می‌نامد، صداقت خود را حفظ می‌کند. او

مخصوصاً می‌خواهد بداند که چه خطائی مرتکب شده است و مایل است بداند چه بی‌انصافی بر زبان آورده است.

آیه 27 اتهام اصلی است که ایوب به دوستانش وارد می‌سازد: شاید این دوستان قصد خُرد کردن ایوب را دارند و نه کمک کردن به او را.

7:1-10) اینک ایوب مستقیماً خدا را مخاطب قرار می‌دهد. آرزوی مرگ برای او مانند اشتیاق **غلامی** به استراحت پس از یک روز کار طاقت‌فرسا است. بی‌خوابی شبانه تن رنجور ایوب را رنجورتر نموده است و تا **سپیده دم** در بسترش غلت می‌زند. زندگی او چون **ماکوی جولا**، بدون هیچ **امیدی** در گذر است و چون **ابر پراکنده** و **نابود** می‌شود.

7:11-21) ایوب از خداوند می‌پرسد که چرا باید اینهمه متوجه انسانی بی‌مقدار باشد و دل به او مشغول سازد و با انواع کابوس‌ها او را مرعوب سازد تا آن اندازه که او به جان آید. آیا انسان ارزش آن را دارد که خدا او را دائماً دچار رنج‌ها بنماید؟ حتی اگر ایوب گناه کرده باشد جای پوزش‌خواهی نیست، چونکه سرانجام خواهد مُرد.

(4) گفتار بلدد (فصل 8)

شاید معنی نام بلدد «ابن المباحثه» باشد که نام کاملاً شایسته‌ای برای اوست، چونکه این دوست ایوب علاقمند به مباحثه به نظر می‌رسد. ریدات بلدد را با الیفاز به ترتیب زیر، مقایسه کرده است:

در سخنان بلدد آن نزاکت و وقار که شاخصه سخنان الیفاز است، دیده نمی‌شود، چونکه سخنان او با ایوب خشن است و ظاهراً ایوب را با زبانی تلخ‌تر از الیفاز در مقابل خداوند متهم می‌کند. بلدد با تمام غفلت‌هایش از اصول خدائی، در جلال‌دادن به خدا مشتاق است، و اجازه نمی‌دهد که کسی به خدا تهمت بزند. در این مورد قطعاً حق با اوست، ولی در متقاعد ساختن ایوب به دلیل خطای فکری کوتاه آمده است و معتقد است که خدا باید گناه را مجازات کند و چون ایوب مجازات می‌شود، قاعدتاً باید گناهکار باشد.

8:1-7) بلدد، ایوب را متهم به سخنان بدون مسئولیت و هیهوی بیهوده می‌نماید و از عدالت خدا در مجازات شریران

و پاداش دادن به صالحان دفاع می‌کند. او با بی‌رحمی تمام می‌گوید که پسران ایوب به خاطر گناهانشان نابود شدند، البته اشاره‌ای به این مورد در کتاب نرفته است و چنین بهتانی به مردی که در اوج اندوه و درد است، منصفانه نبود. اما در ضمن می‌گوید چنانچه ایوب به سوی خدا بازگردد، می‌تواند به لطف خداوند، امیدوار باشد.

8:8-22) سپس برای اثبات ارتباط بین شرارت و مجازات توجه ایوب را به تاریخ معطوف نموده و سپس می‌گوید همانطوری که **نی بی‌آب خشک می‌شود**، همچنین است سرانجام بی‌دینان و **ریاکاران** (ممکن است آیه 16 کنایه‌ای از جذب کلروفیل از نور **خورشید** باشد). خدا مایل است که **کاملیت** به جای **حقارت** حاکم شود، و آنگاه است که مرد کامل متبارک می‌شود.

5) پاسخ ایوب (فصول 9 و 10)

9:1-13) وقتی که ایوب می‌پرسد «**لیکن انسان نزد خدا چگونه عادل شمرده شود؟**»، به دنبال راه نجات نیست، بلکه یأس خود را از معصومیت اثبات شده‌اش در مقابل خدائی که عظیم است، ابراز می‌دارد. **منازعه** با خدا کاری احمقانه است، چونکه یکی از هزار او را جواب نخواهد داد. او قادر مطلق و دانای مطلق و کنترل‌کننده کوهها، زمین، ستارگان، آفتاب و دریا می‌باشد که **کارهای عظیم بی‌قیاس** انجام می‌دهد.

9:14-31) دیگر ایوب چه دفاعی می‌توانست از خود بنماید؟ آیا توانست مطمئن شود که خدا به عرایض او گوش می‌سپارد؟ ایوب می‌گوید که خداوند بی‌رحم، مستبد و بی‌انصاف است، بنابراین یک محاکمه منصفانه غیرممکن است. ایوب در نومیدی خود، خدا را متهم به نابودی صالحان و شریران، بدون اینکه تبعیضی میان آنان قائل شود، می‌نماید.

او خدا را متهم می‌کند که **بی‌گناهان را استهزاء** می‌نماید و می‌گوید که خدا داوری را در این جهان به دست **شریران** سپرده است، او می‌گوید:

«شاید من بی‌گناه باشم یا گناهکار، مسئله فرقی نمی‌کند، چون از زندگی سیر شده‌ام. تر و خشک، گناهکار و بی‌گناه با هم می‌سوزند. خدا ما را نابود خواهد کرد.» (ترجمه آزاد از آیات 21 و 22). ایوب امیدی به تقلای بیهوده برای

بخشایش خویش و تزکیه نفس ندارد.
 (35_32:9) ایوب در حسرت یافتن **حکمی در میان خود و خداست**، ولی کسی را نمی‌یابد. اینک ما می‌دانیم این **حکام** که می‌تواند عمیق‌ترین نیازهای او و ما را برآورده سازد کسی نیست به جز عیسی مسیح خداوند (اول تیموتائوس 2:5). تفسیر ماتئو هنری از این آیات چنین است:

ایوب به دنبال حکمی می‌گشت تا بین او و خدا داوری کند، ولی هیچ مخلوقی نمی‌توانست واسطه بین او و خدا شود، بنابراین تنها می‌توانست مورد خود را به خدا ارجاع نماید و تن به داوری او بدهد. خداوند ما عیسی مسیح مرد متبارک تمامی روزگار واسطه‌ای بین آسمان و زمین است که دستان خود را بر ایوب و ما نهاده است. پدر داوری و حکمیت را به او سپرده است و ما نیز باید همه چیز را به او بسپاریم. ولی چنین وساطتی تا قبل از آمدن انجیل که دیگر فضائی برای اینچنین گلیه‌هایی باقی نگذاشته است، روشن و آشکار نبود.

(7_1:10) ایوب در **تلخی جان خود** اعتراض می‌کند و از خدا علت رفتار بی‌سبب او را نسبت به مخلوقی که آفریده است، می‌پرسد. آیا رفتار خدا نسبت به او باتوجه به اینک که می‌داند **شریر** نیست، چون رفتار بشر نیست؟
 (8:10_12) تفسیر این آیات را از زبان هارولد سنت جان¹ بشنوید:

گلیه دو ستانه کوزه از کوزه گر، به خدا یادآوری می‌نماید که قبل از آفرینش انسان مسئولیت‌هایی برعهده گرفته که شانه خالی کردن از زیر آنها شرافتمندانه نمی‌باشد.

8:10 دست‌های تو از خدا مرا سرشته و شکل داده است.

10:10 تو مرا از جنین رویانده‌ای و شکل داده‌ای.

11:10 تو ای خدای من که به من پوست و گوشت و استخوان داده‌ای.

12:10 الف) تو ای خداوند حیات را با تمام جلوه‌هایش به من ارزانی داشتی و مهم‌تر از همه لطف تو ای خداوند، والاترین بخش انسان یعنی «روح» را به من ارزانی داشت و در پناه محافظت تو قرار گرفت.

22_13:10) چرا خداوند ضرباتی چنین سخت به ایوب وارد آورد؟ در ظاهر امر عادل یا **شریر** بودن ایوب علی‌السویه است، زندگی او پر از **اهانت** است. چرا خدا اجازه داد که او متولد شود؟ ولی حال که اجازه داد خلق شود چرا به او اجازه نمی‌دهد قبل از اینکه به جایی که **روشنایی مثل ظلمات** است، برود و اندکی **گشاده‌رو** باشد؟

(6) گفتار صوفر (فصل 11)

1:11 و 2) صوفر نعمانی به ایوب یادآوری می‌نماید که چنین سخنان پوچ و گستاخانه‌ای بی‌پاسخ نخواهد ماند. ریداوت در مورد معنی نام دوست سوم ایوب، چنین می‌نویسد:

عبارت «صوفر» یا «گنجشک» (عصفور در عربی) برگرفته شده از فعل «جهجه زدن» و شکل مذکر «صفورا» می‌باشد. صوفر نیز مانند صفورا زن موسی هر چند که در محکوم‌کردن پندارهای خام ایوب بسیار غیور بود، اما ناآگاهانه با تنبیهات جسمانی خدا مخالفت می‌کرد. سخنان او با ایوب هر چند خشم‌آگین بود و او را محکوم می‌کرد ولی برای ایوب به منزله جهجه پرنده دلنشین بود.

صوفر ایوب را ملامت کرده و می‌گوید اگر امور را از دیدگاه خداوند بنگرد، متوجه خواهد شد که این مصیبت‌ها بیشتر از آنچه که استحقاق واقعی اوست، نمی‌باشند! غفلت او از بزرگی خداوند شایستگی انتقاد از داوری خداوند را از او گرفته است. آیه دوازدهم ملامت‌نیشدار صوفر است که مخصوصاً ایوب را نشانه رفته است: «شخص احمق وقتی حکیم می‌شود که الاغ وحشی انسانی بزاید» (ترجمه مؤده برای عصر جدید).

20_13:11) بهترین کاری که ایوب می‌توانست انجام دهد **دورکردن گناهانش** بود، آنگاه خدا به او امنیت، آسایش و تسلی عطا خواهد نمود. اگر ایوب چنین نکند راه گریزی از نابودشدن ندارد.

(7) پاسخ ایوب (فصول 12-14)

6_1:12) ایوب در کنایه‌ای تند دوستانش را متهم به غرور

روشنفکرانه می‌کند:

«به درستی که شما (نماینده یا صدای) قوم هستید؟
و حکمت با شما خواهد مرد؟»

همه کس می‌داند که خدا حکیم و قدیر است ولی چه توضیحی برای رنج‌های مشقت‌بار مردی دارد که یک بار پاسخ دعایش را از خدا گرفته است؟ «شما مشکلی ندارید، و دارید مرا مسخره می‌کنید، شما دارید به کسی ضربه می‌زنید که در شرف سقوط است.»

(آیه پنجم TEV [ترجمه انگلیسی امروز]).

12:7-12) حتی دنیای طبیعی - بهایم و مرغان و ماهیان - نشان‌دهنده قدرت خدا در نابودکردن برخی و محافظت از برخی دیگر است. اگر منتقدان ایوب سخنان دنیای طبیعی را به همان دقت که خوراک خود را می‌چشیدند، می‌آزمودند، با پیشینیان همصدا می‌شدند که جملگی یک صدا با آنچه که ایوب گفته بود، موافق بودند.

13:12-25) اینک ایوب شروع به تکنوازی شکوهمندی از قدرت، کبریائی و حکمت خداوند و نتایج غیرقابل توضیح و ضد و نقیض آنها می‌نماید.

13:1-19) ایوب منتقدین خود را سرزنش می‌کند. آنها تاکنون چیز تازه‌ای نگفته‌اند. او می‌خواهد همه چیز را به خداوند واگذارد، نه به این طبیبان باطل و دروغگو و بی‌ارزش. اگر آنها ساکت می‌ماندند، مردم آنها را دانا می‌پنداشتند. تعریف آنها از اعمال خدا درست نبود و باید برای این برداشت اشتباهشان از خدا به او حساب پس می‌دادند. مباحثه آنها ضعیف و بیهوده بود. چه بهتر می‌بود که سکوت می‌کردند تا ایوب عرض حال خود را به خداوند عرضه بدارد و زندگی خود را به او بسپارد. ایوب دلگرم به حمایت خداست و حتی اگر خدا او را بکشد، برای خداوند منتظر خواهد ماند.

13:20-28) از آیه 13:20 تا 14:22 ایوب مستقیماً خدا را مخاطب قرار می‌دهد. او از خداوند تقاضای آسودن از درد را می‌نماید و خواهان توضیحی از خداست مبنی بر اینکه چرا با او چنین رفتار خشنی دارد. او چون برگه است که در معرض هجوم باد قرار گرفته است، او مانند جامه بید خورده می‌باشد. کسی با چنین وضعیتی چه اهمیت دارد که خدا با او چنین رفتار کند.

فرانسیس آندرسون، سخنان ایوب را چنین تفسیر می‌کند:

در اینجا ایوب خود را به عنوان ناظری امین تر و متفکری برتر از دوستانش نشان داده است. اندیشه‌های او برآمده از شناخت فراوان او از خداست. آن خدای کوچک الهیات الیفاز و بلدد و صوفر به سادگی قابل تصور و باور است. ولی ایمانی مثل ایمان ایوب روح انسان را به تحرک شدید وامی‌دارد.

6:14-1) ایوب به پرسش از خدا ادامه می‌دهد و لذا از او می‌پرسد که چرا چنان بی‌رحمانه با کسی که اینچنین فانی و نحیف و ناپاک است، رفتار می‌کند؟ آیه اول شاید به خاطر اینکه متناسب با بسیاری از موقعیت‌ها می‌باشد، بارها در کتاب مقدس نقل قول شده است:

«انسان که از زن زائیده می‌شود،
قلیل‌الایام و پر از زحمات است.»

این موجود ضعیف و فانی چرا نباید بقیه ایام عمر کوتاه خود را در آرامش سپری کند؟

12:7-14) اگر درخت بریده شود، امیدی به رویش مجدد دارد، اما وقتی انسان می‌میرد، چون نهر خشکی زایل می‌شود.

13:14-17) ایوب آرزو دارد که خدا او را در هاویه پنهان کند، باشد که غضبش فرو نشیند، تا اگر بار دیگر به حضور خدا رود مورد حمایت او قرارگیرد و گناهانش در نظر خداوند نیاید.

ایوب در این بخش چهار کار انجام داده است: 1) نخست اینکه می‌خواهد خداوند بر او آشکار سازد که چه گناهی مرتکب شده است؛ 2) سپس به تشریح ناپایداری زندگی انسان می‌پردازد؛ 3) اظهار نومی‌دی می‌کند از مرگ که سرانجام انسان است (اظهار علاقه برای یک واسطه یا میانجی و در پناه او امیدوار شدن به زندگی)؛ 4) و شکایت از وضعیت سختی که بدان دچار شده است.

آیه 14 الف سؤال بسیار مهمی را مطرح نموده است: اگر مرد (انسان) بمیرد بار دیگر زنده شود؟ خداوند، پاسخ این سؤال را در انجیل یوحنا 25:11 و 26 داده است:

«من قیامت و حیات هستم. هر که به من ایمان آورد، اگر مرده باشد، زنده گردد. و هر که زنده بود و به من

ایمان آورد، تا به ابد نخواهد مرد.»

هارولد سنت جان آیات 14 و 15 را به شرح زیر تفسیر نموده است:

در آیات 14 و 15 شاهد غروب نور در آرامش دریا می‌باشیم. ایوب با شهامتی غیرقابل توصیف اعلام می‌دارد که انسان چیزی بیشتر از ماده است. آسمان و زمین زایل خواهند شد و کوهها متزلزل خواهند گردید، اما او در اعماق هاویه مدت هزار سال در انتظار روزی می‌ماند که خدا تشنگی دل او را به خودش و اشتیاق او را به کارهای دست خودش، احساس کند و آنگاه از هاویه خواهد رست و از آسمانها و کوهها پایداتر خواهد شد و بار دیگر با خدا که برای خادم امینش دلتنگ شده بود، متحد خواهد گردید.

18:14-22) همانطوری که طبیعت ناگزیر فرسوده می‌شود، انسان نیز محکوم به فنا است. جسم انسان به خاک برمی‌گردد و جان او به ماتمکده می‌رود. پایان اولین دوره سخن پراکنی‌ها فرامی‌رسد. استدلال دوستان ایوب بدین ترتیب است: خدا عادل است و شیران را مجازات می‌کند؛ اگر ایوب مجازات شده است نشانه اینست که آدم گناهکار و بدی است. ولی ایوب مرتباً پافشاری می‌کند که رویهمرفته آدم بدی نیست.

(ب) بخش دوم گفتارها (فصول 15-21)

در مرحله دوم این گفتگوها «تسلی‌دهندگان» ایوب، به جای اینکه ایوب را به توبه دعوت کنند هر چه بیشتر او را محکوم می‌کنند، و در اینجا است که ایوب شروع به لج بازی می‌کند.

(1) گفتار دوم الیفاز (فصل 15)

6:1-15) اینک نوبت الیفاز تیمانی است که دوباره به سرزنش ایوب برای بیهوده گوئی‌ها و کفرها و سخنان بی‌فایده او بپردازد. تیمانی طی یک سری سؤالات تند و آتشین به تمسخر دانسته‌های ایوب پرداخته و آنها را باطل می‌داند. در حالی که نمی‌توان سخنان جسورانه ایوب را در چالش با خدا دلیلی بر ترک خدا ترسی دانست، منصفانه نیست که او را

متهم به گزینش زبان حیدله‌گران نمود. در هر صورت ایوب روراست و بی‌غل و غش بود. او آدم ریاکاری نبود. اقرار به عدالت چه از طرف او و چه از طرف هر شخص دیگری، کاری بیهوده است.

13_7:15) سپس الیفاز ایوب را متهم می‌کند که خیلی به حکمتش می‌نازد و می‌پرسد: «**حکمت را منحصر به خود ساخته‌ای؟**» الیفاز با یکسان دانستن مشورت این سه رفیق با مشورت خدا و پیران قوم، قلب خالی از عاطفه ناب خود را نشان می‌دهد.

15:14 و 16) الیفاز آنچه را که در فصل چهارم آیات 17 تا 19 در رابطه با تقدس خدا و گناهکار بودن انسان گفته بود، تکرار می‌کند. ریداوت می‌پرسد چگونه ایوب گناهکارتر از الیفاز است؟

چرا صفاتی به ایوب نسبت داده شده که دلیلی بر گناهکارتر بودن او نسبت به سایرین می‌باشد؟ این سخنان در مقابل تمام نطق‌های آتشین ایوب، سخنان حیدله‌آمیزی بیشتر نمی‌باشند. برای الیفاز بهتر این بود که در کنار ایوب بنشیند و به «مکر و فساد» خود اقرار می‌نمود، آنگاه ایوب رنج کشیده می‌توانست به سؤال او پاسخ دهد.

17:15_26) الیفاز با توسل به حکمت پدران قدیم به تشریح رنجی که انسان شریر در زندگیش تجربه می‌کند، می‌پردازد. 15:27_35) در این آیات به مجموعه‌ای از انواع مصیبت‌های ترسناک متناسب با جرم شریران، اشاره شده است.

(2) پاسخ ایوب (فصول 16 و 17)

16:1_5) ایوب ضمن مردود و خواندن تجزیه و تحلیل الیفاز از شرایط موجود، منتقدان خود را «**تسلی‌دهندگان مزاحم**» نامیده و به گفتگو با آنها می‌پردازد و می‌گوید ای کاش به جای او بودند، تا آنها را تسلی می‌داد!

16:6_14) اینک خدا به سختی ایوب را شکنجه می‌کند و او را به ستوه آورده است. خدا ایوب را هلاک کرده و بر او سخت گرفته است و دوستانش نیز بر علیه او برخاسته‌اند و به او تهمت می‌زنند و بدن او پاره‌پاره شده است. همه این مصیبت‌ها علیرغم این حقیقت صورت گرفته‌اند که او

مجرم به بی‌عدالتی نیست!

15:22) **دوخته** شدن **پلاس** به جای پوشیدنش بر **پوست** نشانه این واقعیت است که اندوه او پایدار است و نقطه پایانی ندارد. ایوب دیگر نه دوستانی برای تسلی، و نه کسی را دارد که دردش را به او بگوید و بدین ترتیب به راهی که **[برنمی‌گردد، خواهد]** رفت.

پاره‌ای از سخنان به کار رفته در آیات 9_19 به عنوان ارجاعی به مسیحای موعود در مزامیر می‌باشند. بنابراین ما نیز مجاز می‌باشیم آنها را ارجاعی به مصائب مسیح بنامیم، حتی اگرچه مفهوم اولیه آنها، چنین نباشد.

17:12) هنگامی که ایوب **روحش تلف می‌شود** و پایه‌ایش در کناره گور لگران است، دوستانش او را مسخره می‌کنند. ایوب از خدا می‌طلبد که او خودش به دردش گوش دهد، چون که منتقدان ثابت کرده‌اند که نفعی به حالش ندارند. خداوند او را موضوع مسخره مردم قرار داده بود. **راستان** که شرایط ایوب را می‌بینند بر علیه منتقدانش برمی‌خیزند، در حالی که او همچنان به گلایه خود ادامه می‌دهد. ایوب در میان این سه دوست، شخص حکیمی نمی‌یابد.

17:13-16) چیزی برای ایوب باقی نمانده است جز **هاویه** و **تاریکی** و **هلاکت** و **کرمها**.

(3) گفتار دوم بلدد (فصل 18)

18:1-4) بلدد شوحی ایوب را به خاطر اینکه **سخنان** حکمت‌آمیز او و دوستانش را به تمسخر گرفته است، شدیداً سرزنش می‌کند. مورد مثبتی را که می‌توان در مورد بلدد گفت اینست که او در بیان اظهاراتش بر عکس دو نفر دیگر ایجاز را رعایت می‌کند.

بلدد با علم به آگاهی و دانش خود و دوستانش به ایوب گفت دیگر بیش از این سخن نگوید.

18:5-21) بلدد به تکرار این سخنان مشهور پرداخته و می‌گوید که شخص شریر در تله گناهان خود گرفتار می‌شود. سپس لیستی از بلاهای مهیب که بر خاندان شریران وارد خواهد آمد ارائه می‌دهد. بلدد در بیان این مورد که ایشان به خاطر گناهانش رنج می‌کشد، محقّ بود، ولی در تعمیم این تعریف به رنج‌های ایوب درست نمی‌گفت. در زندگی انسان همه

رنج‌ها نتیجه مستقیم گناه نمی‌باشند.

4) پاسخ ایوب (فصل 19)

19:1-22) ایوب به دوستانش می‌گوید که از فکرهای نادرستی که در مورد او کرده‌اند شرم نمایند. ایوب اینک مورد لعن خدا و خویشان و دوستان و غلامانش قرار گرفته و در شرف مرگ قرار داشت. با این وجود دوستانش در حمله به او به خدا پیوسته بودند.

19:23-24) ایوب آرزو می‌کند که سخنانش نوشته می‌شد و یا در کتابی ثبت می‌گردید و یا با قلم آهنین و سرب بر صخره‌ای تا به ابد کنده می‌شد، باشد که در آینده انصاف را مشاهده کند.

19:25-27) ناگهان ایوب در انفجار نور حقیقت می‌پذیرد که ولیّ او یک روز او را حمایت کرده و زنده خواهد نمود، حتی اگر جسمش نابود شده باشد. اسپارجیون واعظ بزرگ انگلیسی، که روشش بی‌شبهت به ایوب نبود، تعریف زیبایی از آیه 25 دارد:

چکیده و کانون تسلای ایوب در کلمه کوچک «ولیّ من» و این حقیقت که این ولیّ زنده است، قرار دارد و او مسیح زنده است، او را از دست ندهید! برماست که قبل از اینکه از او برخوردار شویم، نصیبی از او در خود داشته باشیم... بنابراین رهاننده یا ولیّ ای که مرا نرهانیده است، انتقام گیرنده‌ای که هرگز انتقام مرا نخواهد گرفت، چه ارزشی دارد؟ به این قانع نباشید که با ایمان بگوئید «من خود را به دامن خدای زنده انداخته‌ام و او مال من است.» و یا اینکه «نجات دهنده من زنده است.» اما به خاطر داشته باشید چنانچه به اندازه دانه خردلی ایمان داشته باشید می‌توانید چنین بگوئید. اما سخن دیگری نیز در اینجا هست و آن تجلی اعتماد مستحکم ایوب است: «من می‌دانم.» گفتن اینکه «من امیدوارم. من متوکل هستم» شاید آرام‌بخش باشد. هنوز هم هزاران نفر در آغل عیسی هستند که به سختی قدمی از این مرحله فرانهاده نهاده‌اند. اما برای دستیابی به ذات تسلی و دل‌داری باید بگوئید: «من می‌دانم.»

این حقیقت که ایوب ایمان داشت خدا را بعد از تلف شدن پوستش خواهد دید، قویاً بیانگر رستاخیز جسمانی از مردگان

است، و این فرضیه ایست که در عهد عتیق به آن زیاد پرداخته نشده است، ولی به عنوان استانداردی توسط ایمانداران یهودی عهد عتیق در دوران خداوند، عیسی مسیح پذیرفته شده بود.

اسپارسیون تفسیر زیبایی بر آیه 26 دارد:

توجه داشته باشید به پیشگویی ایوب: «من خدا را خواهم دید.» ایوب نمی‌گوید «من مقدسین را خواهم دید»، گرچه این نیز به نوبه خود سعادت ناگفتنی است، اما گفتن اینکه «من خدا را خواهم دید» چکیده و ماهیت آسمان و امید شادی‌بخش همه ایمانداران است.

29:19-28) ایوب در پناه حمایت این **ولی**، می‌گوید که دوستانش نباید بر او جفا نمایند، در غیر این صورت مجازات خواهند شد.

5) گفتار دوم صوفر (فصل 20)

19:1-20) در ظاهر امر اعتراف به ایمان ایوب گوش شنوایی پیدا نمی‌کند. **صوفر** به اعتراف ایمان ایوب گوش نمی‌سپارد و می‌گوید که تاریخ بشریت نشان داده است که مرد مغرور **تا به ابد هلاک خواهد شد** و فرزندانش به گدائی نزد فقیران خواهند رفت و آنچه را که با بی‌عدالتی جمع کرده‌اند، پس خواهند داد و بدن‌هایشان که سرشار از شور جوانی است، در خاک می‌پوسد. مهم نیست که چقدر در عیش و عشرت زیسته‌اند. چون به ناگهان آنچه را که از طریق **زبون** ساختن **فقیران** گرفته‌اند، از دست خواهند داد.

29:20-20) تقریباً هر مصیبتی که متصور شود بر او وارد خواهد آمد، از جمله گرسنگی، **تنگی**، **ذلیل**، حمله نظامی، **آتش** و از دست دادن آرامش و آسایش و امنیت. **آسمان و زمین به ضد او توطئه خواهند کرد** و آنچه که دارد، محو خواهد شد. این است نصیب مقرر شده برای شریران توسط قادر مطلق. جی کمپبل مورگان در رابطه با این آیات می‌نویسد:

صوفر با احساسات تند و شدیدی به تشریح بی‌ثباتی داشته‌های شریران می‌پردازد. آنان قهرمان هستند، ولی دوران قهرمانی‌شان کوتاه است. آنها ترقی می‌کنند، ولی به سرعت افول می‌کنند. آنها احساس جوانی می‌کنند. ولی به غبار می‌پیوندند. شیرینی‌های زندگی آنها تبدیل به

ندامت می‌شود. به سرعت همه چیز را می‌بلعند، ولی بعداً همه را استفراغ می‌کنند. همه چیز دارند ولی شاد نیستند. کیدفر آخر شریران ایندست که خدا به ضدشان برمی‌خیزد و آنها را مجازات می‌کند. تاریکی آنها را می‌پوشاند. گناهانشان در معرض نور آسمانی قرار می‌گیرند و زمین به ضدشان برمی‌خیزد. بگذارید تاریخ شرارت سخن بگوید و دیده خواهد شد که حق با کیست.

(6) پاسخ ایوب (فصل 21)

21:1-22) ایوب به دوستانش می‌گوید از انسان شکایت ندارد، هر چند که شرایط سخت او ترحم انسان را برمی‌انگیزد. و در پاسخ دوستانش می‌گوید که شریران اکثراً در تمام مراحل زندگی کامیاب می‌باشند و بدون اینکه رنجی بکشند می‌میرند، حتی اگر خدا جایی در زندگیشان نداشته باشد. ایوب می‌پرسد شریران چه وقت در زندگی نتایج گناهان خود را درو می‌کنند؟ و مثل کاه در باد پراکنده می‌شوند؟

شما می‌گوئید که خدا فرزندان گناهکاران را به عوض آنها مجازات می‌کند، اما من می‌گویم که خدا باید خود گناهکار را جزا بدهد، تا بداند که خدا از گناه چشم نمی‌پوشد. خودشان باید نابودی خود را ببینند و از جام غضب قادر مطلق بنوشند.

آیا انسان پس از مرگ، زمانی که شماره ماههایش به سر آیند نگران خانواده‌اش خواهد بود؟
آیا کسی می‌تواند به خدائی که داور عالم است، چیزی بیاموزد؟

(آیات 19 تا 22 - ترجمه مژده برای عصر جدید)

21:23-34) یکی در عین قوت و سلامتی و کامیابی می‌میرد و دیگری با تلخی جان و فقر. در مرگ همه یکسانند. اگر دوستان ایوب اصرار دارند که شریران همیشه در این زندگی داوری می‌شوند بروند و از آنهایی که سفر کرده و دنیا را دیده‌اند بپرسند و آنگاه خواهند فهمید که گرچه شریران ممکن است بعد از مرگ داوری شوند، ولی اکثر شریران در این جهان شادمان می‌باشند. هیچکس آنها را محکوم و مجازات نمی‌کند و درست مانند دیگران می‌میرند. سپس ایوب خطاب به دوستانش می‌گوید «پس شما چطور می‌توانید با سخنان پوچ و بی‌معنی‌تان مرا تسلی دهید» (آیه 34 ترجمه عصر جدید).
ایوب با این سخنان مرحله دوم گفتارها را بین خود و

دوستان به پایان می‌برد. این «دل‌داری دهندگان» در تلاش برای محکوم نمودن ایوب به گناه، تقریباً به خط آخر رسیده‌اند، اما یک بار دیگر تلاش می‌کنند - ولی صوفر در این گفتگو شرکت نمی‌کند.

مشکل کتاب ایوب هنوز حل نشده است. آیا رنج‌های ما بحق است؟ به هر حال ایوب در پرده‌برداری ولو اندک از معمای رنج‌هایش، پیشرفته‌هایی کرده است.

ج) مرحله سوم گفتارها (فصول 22-31)

1) گفتار سوم الیفاز (فصل 22)

در مرحله سوم گفتگوها الیفاز و بلدد با تکرار مکررات فراوان به مباحثه خود پایان می‌دهند. اما صوفر دیگر سخن نمی‌گوید. ایوب که ظاهراً تحت مباحثه آنها قرار نگرفته است، به آنها پاسخ می‌دهد، چونکه می‌داند نه یک گناهکار پنهانی و نه یک ریاکار است، اما آنچنانکه در فصل اول دیدیم، شخصی بی‌عیب است (ولی نه بدون گناه یا بدون تکبر). آخرین سخنان الیفاز پر از زیبایی‌های ادبی است؛ او رفته رفته نسبت به این رنج‌دیده بینوا مؤدب‌تر می‌شود، ولی همچنان به بیهوده‌گویی ادامه می‌دهد.

11:22-1) سؤالات الیفاز بدین منظور طرح شده‌اند تا نشان دهند که خدا نیازی به ایوب و هر آنچه که انجام داده است، از جمله **راه‌های راست او**، نیازی ندارد. سپس الیفاز طی یک سخنرانی طولانی به ایوب تهمتهای درشتی می‌زند - گرفتن گروگان از بینوایان، ندادن آب به **تشنگان** و نان به **گرسنگان**، گرفتن **زمین** با اجبار و آزردن **بیوه‌زنان** و **یتیمان**. حقایق به هر حال آنطوری که الیفاز می‌گویند نبوده است؛ ایوب از خود یک وجدان بزرگ اجتماعی در زندگی نشان داده بود و سخاوتمندانه به نوع دوستی پرداخته بود.

20:22-12) ایوب نباید فکر می‌کرد که **خدا در بلندی آسمانها**، آنچه را که می‌گذرد **نمی‌بیند**. اگر او در ابراز چنین سخنانی به گناه ادامه می‌داد دچار سرنوشت مردمان زمان نوح می‌شد، که **اساس آنها مثل نهر ریخته شد** (بنیاد زمین توسط طوفان برکنده شد) - مردمی که قبل از آن خدا آنها را کامیاب کرده بود. **عادلان** هرگاه شیرینی مجازات می

شود، شادی می‌کنند.

30_21:22) الیفاز در آخرین درخواستش از ایوب سخنان مطبوعی بر زبان آورد: «پس حالا با او (خدا) انس بگیر و سالم باش» (21 الف)؛ «آنگاه قادر مطلق گنج تو و نقره خالص برای تو خواهد بود» (آیه 25)؛ «[خدا] روشنائی بر راهایت خواهد تابید (آیه 28 ب). این سخنان نه تنها زیبا، بلکه واقعی می‌باشند - چون یک گناهکار توبه کرده به قادر مطلق بازگشت [می‌نماید] و «شرارت از خیمه‌اش دور می‌شود» (آیه 23). تنها مشکل موجود این بود که ایوب فکر می‌کرد، گناهی در زندگی نکرده است! بارناس آخرین درخواست الیفاز از ایوب را چنین تفسیر کرده است:

خدای قادر مطلق مدافع تو خواهد بود، تو در خدا شادی خواهی یافت دعای تو شنیده و مستجاب خواهد شد. روشنایی بر راههای تو خواهد آمد، و وقتی دیگران تحقیر شوند، تو سرافراز خواهی شد.

(2) پاسخ ایوب (فصول 23 و 24)

فصول 23 و 24 در واقع یک سخن می‌گویند و تقسیمات این سخنان صرفاً به خاطر متقاعد شدن اساتید کهن کتاب مقدس می‌باشد. ایوب سه موضوع اصلی را در فصل 23 مطرح کرده است: علاقه او به عرضه اوضاع خود به حضور تخت خدا (آیات 1 تا 9)؛ دفاع از زندگی عادلانه خودش (آیات 10 تا 12)، و ترسش از خدا (آیات 13 تا 17).

9_1:23) شکایت ایوب تلخ است. کاش می‌توانست نزد تخت خدا برود و او را بیابد!

تفسیر اسپورجیون از این آیات چنین است:

اولین دعای ایوب این نیست که «آه، ای خدا باشد که من از این مرض که اینک تمام اندام مرا چرکین نموده است، شفا یابم» و حتی نگفت «آه، ای خدا باشد که فرزندانم از جنگال هاویه خلاصی یابند و دارائیم بار دیگر از دستان غارتگران به سوی من بازگردد!»، بلکه اوج فریاد ایوب این بود که «آه، ای خدای من ترا کجا بیابم، خدای من کیست! تا به حضور تخت او بیایم!» فرزندان خدا در هنگامه طوفان ها می‌گریزند. این یک غریزه از

*زادگان آسمان و جانهای فیاض است که در جستجوی
سرپناهی در پناه بالهای یهوه می‌باشند.*

ایوب متقاعد شده است که اگر بتواند به خدا دست یابد، خدا عدالت او را تائید خواهد کرد و بنابراین تا به ابد از داوری خلاص می‌شود.

12:10-23) آیه دهم اکثراً به عنوان اثبات اثرات پاک‌کننده رنج‌ها، نقل قول می‌شود، در ضمن این معنی را می‌رساند که ایوب فرمان بی‌گناهی خود را صادر کرده است! و در این لحظه است که خدا مستبدانه عمل می‌کند و داوری ترسناک خدا، ایوب را مرعوب کرده است. گذشته از آن، ایوب معتقد است که اگر عرض‌حال او در حضور تخت داوری خدا عرضه شود، **مثل طلای ناب** سرافراز از امتحان بیرون می‌آید چونکه همیشه کلام خدا را که چون گنجی در دل او بوده، بیشتر از غذای روزانه خود، حفظ کرده است. سخنان زیبای آیه دهم آموزه‌ای ارزشمند برای زندگی ما محسوب می‌شوند:

**زیرا او طریقی را که می‌روم می‌داند؛
چون مرا می‌آزماید،
مثل طلا بیرون می‌آیم.**

17:13-23) در این لحظه خدای واحد و به ظاهر مستبد، آنچه را که دلش می‌خواهد انجام می‌دهد و ایوب از او هراسان می‌شود، چونکه خدا دل ایوب را ضعیف کرده است. 12:1-24) از آنجا که هیچ چیز از قادر مطلق مخفی نیست. ایوب نمی‌تواند بفهمد که چرا خدا راه‌حلی در مورد مسئله کامیابی شیران به **عارفان** خود، نشان نمی‌دهد. و سپس به شمردن بی‌انصافی‌های وحشتناک در این جهان می‌پردازد - جنایات ظالمان و رنج مظلومان. ریدات این آیات را چنین تفسیر کرده است:

*این یک سیمای ترسناک از حقایقی است که کاملاً از نظر
آنها و ما شناخته شده بود. چگونه الیفاز می‌تواند
چنین حقایقی را در تئوری خود مبنی بر اینکه شریر
همیشه در همین زندگی مجازات می‌شود، بگنجاند؟ اما از
سوی دیگر نیز خدا چگونه می‌تواند چشمانش را به این
امور ببندد و مرد امینی را به جای این بدکاران
بی‌بازار! اینست مشکل بزرگ ایوب که برایش راه‌حلی*

نمی‌یابد.

ایوب از به اصطلاح قصور خدا در حاکمیت بر این جهان شکایت دارد (آیه 12):

از شهر آباد نعره می‌زنند،

و جان مظلومان استغاثه می‌کند؛

اما خدا حماقت آنها را به نظر نمی‌آورد.

17-13:24) سپس ایوب به بیان متمردان، قاتلان، زناکاران و دزدان می‌پردازد. همه اینها شب را برای اعمالشان دوست دارند؛ زیرا صبح برای جمیع ایشان مثل سایه موت است.

25-18:24) علیرغم این حقیقت که این بدکاران گناهکار می‌بایست بر روی زمین ملعون شوند و از یادها بروند، مثل اینست که خدا ایشان را اطمینان می‌بخشد. ایوب بر این عقیده است که شریران سخت‌تر از دیگران نمی‌میرند و برای اثبات نظریه‌اش همه کس را به مبارزه می‌طلبد.

چون سخنان بلدد بسیار کوتاه است و پاسخ ایوب طولانی است و صوفر نیز سخنی نمی‌گوید، بعضی از اساتید کتاب مقدس می‌گویند که آیات 25-18 سخنانی از ناحیه ایوب نیست. بعضی از ترجمه‌های جدید حتی این قسمت (و سایر قسمت‌ها) را طوری ترتیب داده‌اند که کاملاً مبتنی بر حدس و گمان است. آندرسون که معتقد است ایوب می‌توانسته است چنین سخنانی بر زبان آورد به تشریح جریانی که بر سر این بخش آمده است، می‌پردازد:

ما نباید در عدم انتساب این سخنان به ایوب، صرفاً بدین جهت که هماهنگ با آنچه که ما فکر می‌کنیم بگوید نیست، تعجیل کنیم.

این تصور به سه طریق به وجود آمده است: حذف این سخنان به عنوان جلوه‌های پارسایانه که لحن ایوب را ارتدکسی‌تر از آنچه که هست، ساخته است؛ انتساب این سخنان به یکی از دوستان ایوب، خواه بلدد و خواه بلدد (ترجمه NAB) و یا صوفر؛ برآورد این سخنان به عنوان نقل قولی که ایوب از دوستانش نموده است (ترجمه SRSV می‌گوید: «شما می‌گوئید» و در آیات 24-21 ایوب را به عنوان پاسخگو، می‌نمایاند).

(3) گفتار سوم بلدد (فصل 25)

آخرین بخش سخنان تسلی‌دهندگان ایوب نه با صوفر بلکه با سخنان بلدد شوحی، به پایان می‌رسد. شاید علت آن هم احاطه نداشتن او به فصاحت کلام بوده باشد. حتی گرچه سخنان کوتاه بلدد، موجز و مختصرترین سخنان در کتاب ایوب از این دست می‌باشد:

با توجه به ایجاز در خطابه بلدد و این حقیقت که خطابه او عملاً شامل سخن تازه‌ای نیست، مشاهده می‌شود که دوستان ایوب تمام آنچه را موقعیتشان اجازه داده گفته‌اند، چونکه آنها اشخاص هوشمند و اندیشمندی بوده‌اند که می‌توانسته‌اند سخنان کمیابی بر زبان آورند. زبان آنها نجیب و رفیع بوده تشبیهات آنها مؤثر و زیبا بوده‌اند، اما این سخنان بدیع در جای خود بر زبان نیامده‌اند.

از آنجا که ظاهر امر نشان می‌دهد که سرانجام بلدد متوجه شده است که به درازاکشیدن سخن بیهوده است، فقط می‌خواهد به دو مورد اشاره کند: عظمت خدا (آیات 1-3) و بطالت انسان (4-6).

3_1:25 **سلطنت و هیبت** مخصوص خداوند است و افواج او بی‌شمار است.

6_4:25 حتی وقتی که ماه و ستارگان در نظر خداوند پای نیستند، چه امیدی به انسان هست که چون خزنده و کرم می‌باشد؟ سخنان بلدد بیاناتی زیبا و درست می‌باشند، ولی با لحنی عاری از محبت و تسلی بیان می‌شوند، بنابراین نیاز ایوب را برآورده نمی‌سازند.

(4) پاسخ ایوب (فصل 26)

4_1:26 ایوب در پاسخ بلدد ضمن اینکه به ناتوانی و نادانی خود اعتراف می‌کند، می‌خواهد بداند که بلدد چه کمکی به او می‌تواند بنماید؟ سخنان بلدد بیهوده، بی‌تأثیر و کاملاً در پاسخ تقاضای ایوب، نارسا می‌باشد.

13_5:26 بقیه فصل بیست و ششم تصویر درخشانی از قدرت خدا در کائنات می‌باشد: تبخیر، بارش، تراکم ابرها، دوره‌های روشنی و تاریکی، توفان در دریاها و ستارگان و

کهکشانی‌هایی که روح خدا توسط آنها آسمانها را زینت داده است.

وقتی که بلدد به جلال خدا در آسمانها تأکید می‌کند، ایوب ساکن قدرت خدا در در اعماق است: **زیر آبها** و ویرانی است. ایوب قرن‌ها پیش از اینکه دانشمندان به گردش زمین تفکر کنند، می‌گوید: زمین بر **نیستی آویزان است** (که تجسم شاعرانه‌ای از وضعیت زمین و حرکت آن در مدار خورشیدی است).

این چند جمله کوتاه و پرشکوه چه منابع غنی‌ای از مباحث خلقت در اختیار فیلدسوفان دهری قرار داده است. از آن جمله است: کشف میکرب و کشف‌های نیوتون و کپلر. اشتباه بزرگی است که فکر کنیم کتاب مقدس حقایق علمی را نمی‌آموزد. کتاب مقدس آنچه را که حقیقت است، الزاماً نه با زبان علمی بلکه با دقت علمی، تعلیم می‌دهد.

14:26) ایوب می‌پرسد اگر این عجایب فقط **حواشی طریق‌های** خداست و صرفاً **آواز آهسته‌ای در باره** او است، تمامت رعد **جبروت** او را، چه کسی می‌تواند بفهمد؟

5) سخنان پایانی ایوب (فصول 27-31)

تسلیدهندگان ایوب نتوانستند صداقت خود را ثابت کنند، و ایوب هم نتوانست مشکل خود را حل کند! به هر حال ایوب به طریق درستی افتاده و چنین به نظر می‌رسد که در ایمان رشد می‌کند.

مونولوگ (تک‌گوئی) ایوب دارای سه زمینه اصلی است: مقایسه صداقت خودش و فنای شریران (فصل 27)؛ ستایش ارزش بی‌بهای حکمت (فصل 28)، و سرانجام اتکاء به خودش (29-31). 5:1-27) این بار سخنان ایوب نه در پاسخ بلدد، بلکه خطاب به همگان است. ایوب در اصرار به صداقت و کاملیت و عادل بودن خود، ادامه می‌دهد و نظریه دوستانش را نسبت به خودش که به او تهمت گناهکاری زده‌اند، رد می‌کند.

23:6-27) ایوب از شریران و بی‌انصافان و ریاکاران دفاع نمی‌کند. آنها شایسته این بلاها می‌باشند. ایوب در مورد برخورد خدا با انسان شریر حقایقی را **تعلیم** می‌دهد که آنها تجربه کرده‌اند. غالباً (و نه همیشه) بلاها و مصیبت‌ها، خانواده، دارائی، خانه و خود شخص شریر را ضربه

می‌زنند، شخص شریر نابود خواهد شد و انسانهای خوب شادی خواهند نمود.

11:28-12:20) این فصل زیبا در مورد سؤالات مطرح شده در فصول 12 و 20 می‌باشد:

اما حکمت کجا پیدا می‌شود؟ و جای فطانت کجاست؟

انسان در کاوش برای فلزات گرانبها و جواهرات مهارت و استقامت بزرگی در خود نشان می‌دهد. در بخش اول این فصل می‌بینیم که ذکاوت انسان دریافتن حکمت ناتوان است. در آیات 13-19 می‌خوانیم که دارائی و پول انسان قادر به خریدن حکمت نیست و در آیات 21-28 می‌خوانیم که تنها خدا می‌تواند حکمت را ارزانی بخشد. برعکس بلدد که انسان را «کرم» می‌نامد، ایوب ذکاوت انسان را در کار معدن تائید می‌کند:

موفقیت قابل توجه انسان در قالب یک معدن کار نشان‌دهنده ذکاوت و هوش اوست. اما انسان دریافتن حکمت در زیرزمین کاملاً عاجز است.

12:28-19) اما راه حکمت به آسانی یافت نمی‌شود. حکمت را نمی‌توان در زمین و یا دریا کشف نمود، حکمت را نمی‌توان خرید و نه می‌توان آن را با زر خالص خرید، چونکه قیمت آن فوق از جزع گرانبها و یاقوت است و قابل برابری با طلای خالص نیست.

20:28-28) حکمت و فطانت از چشم تمامی زندگان پنهان است. ویرانی و مرگ در مورد حکمت شنیده‌اند. همان خدائی که طرح کائنات را ریخته است، منشاء حکمت است، چونکه او حکمت را بیان کرده و مهیا ساخته است. ترس خداوند حکمت است و دوری گزیدن از شرارت، فطانت است.

چنین به نظر می‌رسد که این فصل از کتاب ایوب می‌خواهد به ما القاء نماید که باید تسلیم تقدیر خدا شویم، حتی اگرچه همیشه تقدیرهای خدا را نمی‌دانیم.

1:29-17) اینک ایوب گزارش دلتنگ‌کننده‌ای از روزهای کامیابی و افتخار خود ارائه می‌دهد و آرزوی بازگشت آن روزهای خوب را می‌نماید. او در آن روزهای خوب از مصاحبت و راهنمایی خدا برخوردار بود و فرزندانش با او بودند.

او در عیش و نعمت زندگی می‌کرد و به خاطر کارهای انسان دوستانه‌اش و عدالت و انصافش در شهر مورد احترام **جوانان** و **پیران** و **سروران** و **شریفان** قرار می‌گرفت.

(25_18:29) او در انتظار یک زندگی طولانی و مرگی آرام در «**آشیانه خود**» و برخورداری از کامیابی، قدرت و نیرویی بود که توسط شب‌نمی که همه شب به شاخه می‌نشیند و تازه شدن جلالش و **نو شدن کمالش** به تصویر کشیده شده است.

او آرزو داشت دیگران هم به سخنان او گوش می‌سپردند و مانند کشاورزی که منتظر **باران** است، در انتظار او بودند و با یک لب‌خند او تسلی می‌یافتند. و بر آنها **مثل پادشاه بر لشکر** و **مثل تسلی‌دهنده بر نوحه‌گران**، ریاست می‌نمود. درکش مشکل است که چرا خدا مردی نظیر او را چنین مجازات نمود!

(8_1:30) و اینک با کمال تأسف باید گفت که ایوب مورد **تمسخر خرد سالانی** که ایوب حتی پدران‌شان را بر نگهبانی **سگ‌های** گله‌اش نمی‌گماشت قرار گرفته بود. پدران‌ی که آنقدر تذبذب و ضعیف و فقیر بودند که از گرسنگی از بوته‌های بیابان تغذیه می‌کردند - **رانده شده از میان مردم**، آواره و بی‌نام و نشان بودند.

(15_9:30) و این بازماندگان حقیر آن نسل اینک **ایوب** را مسخره می‌کنند. توجه داشته باشید به جملاتی که استهزاء آنان را بیان می‌کند - «**سرود آنان شده‌ام**»، «**ضرب‌المثل ایشان شده‌ام**»، «**مرا مکروه داشته‌اند**»، «**آب دهان بر صورتم می‌اندازند**»، «**به مخالفت بامن برخاسته‌اند**»، «**راه را بر من خراب (مسدود) کرده‌اند**» و غیره... **افتخار و کامیابی** ایوب مثل **ابری** گذرا، رفته و ناپدید شده است.

(23_16:30) اینک ایوب از درد عذاب می‌کشد و از شدت درد و شکنجه آب شده است و چون **خاک و خاکستر** گردیده است و آرزوی مرگ می‌کند. خدا به دعا‌های او جواب نمی‌دهد و بی‌رحمانه بر او جفا می‌کند و او را چون پر کاهی بر باد می‌دهد و قصد کشتن او را دارد، ولی کی؟

(31_24:30) **یقیناً** خدا کسی را که در هنگام مرگ **استغاثه** نموده است، در گور نمی‌آزارد. ایوب محبت خود را به دیگران نشان داده بود، ولی خدا محبتی به او نشان نمی‌دهد. تنهائی و بی‌کسی و مطرود شدنش به دردهای

جانفرسای او افزوده شده است. شرایط جسمی و روحی او بسیار وخیم است. چرا باید مرد عادل چون ایوب تبدیل به **برادر شغال و رفیق شترمرغ شود؟**

12_1:31) ایوب اصرار دارد که مجرم به نگاه کردن شهوتناک به **دوشیزه‌ای** نبوده است. او می‌داند که خدا چنین گناهی را می‌بیند و آن را مجازات می‌کند. ایوب دروغ‌گوئی نکرده است. خدا می‌تواند با آزمایش عادلانه‌ای از او به صدق گفتارش پی ببرد. او از راه راستی منحرف نشده است، اگر غیر از این می‌بود شایسته بود که **محصولاتش** را از دست بدهد. او به زن همسایه‌اش طمع نورزیده است، در غیر اینصورت سزاوار بود زن او مورد طمع مرد دیگری واقع شود، و اموال و زندگی خود را از دست بدهد.

37_13:31) ایوب نسبت به خادمانش رئوف و مهربان بود و نسبت به فقرا و بیوه‌زنان و یتیمان، احسان می‌نمود، او حرص طلا و جواهر نداشت، او در **خفا** فریفته بتپرستی نشده بود (در هنگام تابش **آفتاب و ماه** دست خود را نمی‌بوسید - رسمی در آیین بتپرستی)، نسبت به دشمنانش کینه‌توز نبود، غریبنواز بود، تقصیرهای خود را نمی‌پوشید و در معاملات خود امین بود اگر مجازاتی برای او در **کتاب** نوشته شده بود، با کمال افتخار آن را می‌پذیرفت و مثل **تاج** بر سرش می‌نهاد!

40_38:31) در پایان فصل سی و یکم، **سخنان ایوب** تمام می‌شود. ساموئل ریداوت، هنوز معتقد به پایان یافتن سخنان ایوب نیست و می‌نویسد:

سخنان ایوب وقتی به پایان می‌رسد که آماده شکرگزاری کسی که تنها شایسته ستایش است، باشد. بسیار جای شادی که تا زمان تحقق این مهم، همراه ایوب باشیم.

III- شفاعت الیهو (فصول 32-37)

الف) سخنان الیهو با سه دوست ایوب (فصل 32)

6_1:32) در اینجا آنچنان که در بالا دیدیم گفتگوی بین **ایوب و سه نفر دوستانش** پایان می‌یابد، ظاهراً نوبت صوفر بود که صحبت کند اما به دلایلی چند او سکوت اختیار نمود.

مرد جوانی به نام الیهو پسر **برکئیل بوزی** ناظر بر مباحثه بین ایوب و سه **دوستش** بوده است. بسیاری از آموزندگان کتاب مقدس الیهو را تصویری از مسیح، میانجی بین ما و خدا می‌بینند. او در قالب یک پل کامل بین دوستان ایوب ظاهر می‌شود و موقعیت ایوب و راه حل یهوه را تجزیه و تحلیل می‌کند. در کوتاه کلام او واسطه‌ای بین انسان و خداست، واسطه‌ای برای آماده ساختن صحنه برای آمدن عیسی مسیح خداوند.

سایر مفسرین نگاه زیاد مساعدی نسبت به الیهو ندارند و او را جوانی از خود راضی و تازه به دوران رسیده می‌دانند!

به هر حال، الیهو (معنی نام او می‌شود «خدا، اوست») نسبت به ایوب خشمناک می‌شود، چونکه خود را از **خدا عادل‌تر می‌نمود**. او همچنین از **سه نفر دوست** ایوب برای کوتاه آمدن از پاسخ کافی به ایوب، عصبانی بود. در آیات زیر او این بیست و نه فصل از مباحثه بین ایوب و دوستانش را، خلاصه کرده است.

22_7:32) الیهو به ایوب گفت تاکنون به حرمت سن و سال احترام او را حفظ کرده و به **سخنانش** گوش داده است، ولی دیگر بیش از این نمی‌تواند سکوت کند. او می‌گوید که **بزرگان** (یا مردان مسن، NKJV - حاشیه) همیشه **حکیم** نیستند و خدا می‌تواند حکمت را به مرد جوانی چون او عطا نماید. او منتقدان ایوب را سرزنش می‌کند که مباحثه‌ای قانع‌کننده نداشته‌اند و او مجبور شده است به دلیل قصور آنان در قانع‌کردن ایوب بدون هیچ **طرفداری و تملق**، خود **سخن** بگوید.

(ب) سخنان الیهو با ایوب (فصل 33)

7_1:33) الیهو از ایوب می‌خواهد به **سخنانش** توجه کند، چونکه **سخنانش از راستی قلبش** برمی‌خیزد و حقیقت دارد. ایوب در طلب فرصتی بود تا حمایت خدا را جلب کند. هر چند که الیهو نیز مانند ایوب از **گل سرشته شده**، ولی اینک می‌خواهد به عنوان سخنگوی ایوب نزد خدا صحبت کند و ایوب می‌تواند بدون هراس روی دفاع او اعتماد کند.

18_8:33) الیهو ایوب را به خاطر اینکه اقرار به معصومیت مطلق نموده بود، و اتهام بی‌انصافی به خدازدن، سرزنش

می‌کند. **خدا از انسان بزرگتر است** و مجبور نیست گزارش رفتار خود با انسان را اعلام نماید. به هر حال خدا در **خواب‌ها**، با مردم **تکلم** می‌کند و در رؤیاهای شبانه به آنها برعدیه شرارت و **تکبر** اخطار می‌دهد و آنها را از هلاکت نجات می‌دهد.

33:19-30) خدا از طریق **درد** و بیماری‌های سخت و حتی از دست دادن اشتها برای خوراک‌های خوشمزه، با انسان صحبت می‌کند. اگر فرشته و یا **واسطه‌ای** از انسان شفاعت کند، خدا او را براساس **آن کفاره** مقبول از **فرورفتن** به هاویه نجات می‌دهد. الیهو نمی‌گوید که منظور از **کفاره** چیست ولی ما توجیه شده‌ایم که این کفاره کسی نیست جز او که «خود را در راه همه فدا داد» (اول تیموتاوس 2:6). الیهو می‌گوید وقتی کسی به صدای خدا واکنش مثبت نشان می‌دهد، خدا سلامتی جسمی و روحی او را بازمی‌گرداند.

کسی که به‌گناهان خود اقرار می‌کند، از مرگ روحانی و جسمانی رها نموده می‌شود.

33:31-33) چنانچه ایوب سخنی دارد بر زبان آورد، در غیر اینصورت به دقت آرامش خود را حفظ کرده و به **حکمت** الیهو گوش بسپارد.

ج) مرحله دوم سخنان الیهو با دوستان ایوب (فصل 34)

34:1-15) سپس الیهو از سه نفر دوستان ایوب می‌خواهد که **سخنان** او را مثل غذایی که می‌خورند مزه کنند. او ادعای ایوب را مبنی بر اینکه خدا در آزار عادلانی مانند او بی‌انصافی می‌کند و بیهوده بودن کسب رضایت خدا توسط انسان، نقل قول می‌کند و سپس می‌گوید که خدا هیچگاه شخص مجرم را به بی‌انصافی دآوری نمی‌کند. اگر خدا خود را به کنار بکشد و اقدامی نکند، مخلوقات او تماماً **هلاک** خواهند شد.

34:16-30) اگر غیرممکن است گفتن این سخن به **پادشاه** که تو **لئیم** هستی و یا به نجیبان که تو شیر هستی، پس چقدر غیرقابل‌تصورتر است. قادر مطلق کائنات را که مطلقاً بی‌غرض می‌باشد، متهم به بی‌انصافی نمودن!

هیچ شرارتی از نظر خدا پنهان نیست. خدا **شیران** را می‌زند و **فقیران** را می‌رهاند.

37_31:34) این بار ظاهراً ایوب مخاطب الیهو می‌باشد و توصیه‌اش اینست که ایوب به گناهانش اعتراف کند و گناهانش را ترک کند و از درخواست از خدا برای آنچه که می‌خواهد دست بردارد. صحبت‌های ایوب برآمده از غفلت، شرارت، عصیان، گناه و زیاده‌گوئی او بر علیه خداست.

(د) مرحله دوم سخنان الیهو با ایوب (فصول 35-37)

8_1:35) سپس الیهو ایوب را به خاطر اینکه مدعی است مذصفانه‌تر از خدا عمل می‌کند و اینکه عادلان پاداشی نمی‌گیرند، سرزنش می‌کند. گناه انسان لطمه‌ای به خدای قادر مطلق وارد نمی‌سازد و نه عدالت انسان نفعی به حال خدا دارد.

16_9:35) متکبران از مشکلات، **فریاد برمی‌آورند**، ولی اطلاعی از خدائی که به آنها حکمتی بالاتر از **بهایم** و **پرندگان** داده است، ندارند. بنابراین دعاهای آنها شنیده نمی‌شود. هر چند ما او را نمی‌بینیم، ولی خدا ما را می‌بیند و ما باید به او متوکل باشیم.

2_1:36) در سخنان چهارم، الیهو اعتراف می‌کند که دفاعش از عدالت خدا و تشریح رنج و درد ناشی از شناخت عمیق او از خداست. خدا در برخوردش با ظالمان و مظلومان کاملاً عادل و منصف است (آیات 7-9)، خواه پادشاه باشند و خواه زندانی در غل و زنجیر. اگر عادلان جسورانه عمل کرده‌اند، خدا در پی آنست که آنها را به خطایای خودشان آگاه و وادار به توبه نماید. اگر خدا را اطاعت و خدمت نمایند، خدا آنها را کامیاب می‌سازد، و اگر خدا را اطاعت نکنند، آنها بدون آنکه خدا را شناخته باشند به **تیغ‌ها** خواهند مرد.

21_13:36) اگر ایوب توبه می‌کرد و مطیع می‌شد، خدا نیز او را از مصیبت‌های ترسناکش می‌رهانید، ولی چون او سرکشی می‌کرد و خود را عادل می‌پنداشت، متحمل همان مجازاتی شده بود که بر ریاکاران وارد آمده بود. الیهو به او اخطار داد که اگر به این کار ادامه دهد دچار سرنوشتی خواهد شد که حتی کفارة اعظم هم نمی‌تواند او را برهاند (آیه هیدهم اخطاری برای تمام گناهکاران در تمام اعصار و قرون است).

33_22:36) نظر به اینکه خدا دانای مطلق است برعهده ایوب بود که او را تعالی ببخشد. عظمت خدا را می‌توان در کنترل او بر باران، ابرها و رعد و برق، دید. ما نمی‌توانیم عظمت تقدیر او را به تمامی بفهمیم، اما می‌دانیم آنچه می‌کند، حاکی از فیض او به انسان است. آندرو سالهایش نوشته است:

*همان طوفانی که از یک سو برای مجازات و انهدام
خاطیان بر زمین فرستاده می‌شود، از سوی دیگر موجب
برکات فراوان و حاصلخیزی و سرشاری می‌شود. بدین ترتیب
حتی شدیدترین مجازات‌های خدا را می‌توان به عنوان
منبعی بر جریان فیض او مورد نظر داشت.*

13_1:37) الیهو به کاوش در قلمروهای مختلف طبیعت می‌پردازد تا حکمت، قدرت و عظمت و شکوه طلای خدا را نشان دهد. تعریف الیهو از طبیعت، از رعد و برق و باران‌های زورآور و یا از گردباد، برف، بارش لطیف، سرما... بادهای شمال، ابرهای ضخیم و درخشان و یا تابش درخشان خورشید، قدیمی و کلاسیک است.

23_14:37) الیهو با این درخواست سخنانش را به پایان می‌برد: «ای ایوب این را استماع نما. بایست و در اعمال عجیب خدا تأمل کن!» و سپس به شناخت ایوب از طبیعت، می‌پردازد و او را می‌آزماید: ابرها چگونه در آسمان معلق می‌مانند و چگونه زمین در اثر باد جنوبی داغ می‌شود؟ این سؤالات ما را به سؤالات مشابه اما مبارزانه طلبتر خالق کائنات می‌رساند که برای ایوب طرح نمود - نظیر جلال مهیب خدا که بر درک اندک ما پیشی گرفته است. بهتر آنست که از خدا ترسید و مطیع نظم او شد و همانند ایوب غیرمنصفانه از او انتقاد نکرد.

24:37) آخرین سخن الیهو با ایوب نتیجه‌گیری موجزی از تمام این موارد است. درک اولین بخش آیه 24 ساده است، ولی بخش دوم آن در ترجمه NKJV (و سایر ترجمه‌ها) مشکل است. فرانسویس آندرسون ترجمه متفاوتی از بخش دوم آیه 24 دارد. او در این ترجمه از حرف منفی در زبان عبری استفاده کرده است.

لذا مردمان از او می‌ترسند.

قطعاً جمیع دانادلان از او بترسند.

IV- نتیجه گیری – درس‌هایی از کتاب ایوب الف) اولین مبارزه خداوند با ایوب (1:38 تا 2:40) مقدمه (3-1:38)

اینک خود خداوند از میان گردباد – گونه‌ای تجلی خدا در عهد عتیق – ایوب را پاسخ می‌دهد. اینک سخنان خدا بعد از سخنان خشن رد و بدل شده در فصول قبل، آرام بخش و تسلی‌دهنده است. ذهن ایوب از **سخنان بی‌علم** تاریک شده بود، یعنی که او نابخردانه عدالت و انصاف خدا را در رفتار با خودش زیر سؤال برده بود. اینک خداوند است که از او می‌پرسد و اینک نوبت ایوب است که باید برای جواب حاضر باشد!

در سؤالات مطرح شده، خدا توضیح مفصلی از راز درد و رنج اراء نمی‌دهد، بلکه برای نشان دادن دریچه‌ای از جلال، حکمت و قدرت و عظمت خود در کائنات سیر می‌کند.

خدا به ایوب می‌گوید: «قبل از آنکه به انتقاد از راههای من بپردازی، از خودت سؤال کن آیا می‌توانی خلقت را آنچنانکه من انجام داده‌ام، انجام دهی؟» البته این سؤال نشان‌دهنده ناتوانی، غفلت، بی‌اهمیتی، بی‌کفایتی و فناپذیری ایوب است.

ما در اینجا سخنان خداوند را در تفسیر ریداویت می‌خوانیم:

ما تاکنون چنین برداشتی را از کائنات، نه در گفتگوی ایوب با دوستانش، نه در ناله‌های وحشیانه ایمان زخم خورده ایوب و نه حتی از زبان رسا و هوشمند الیهو نشنیده‌ایم، بلکه اینک که در حضور یهوه هستیم و خودش با ما سخن می‌گوید، برداشت او را از کائنات می‌شنویم.

وقتی ما به سؤالات خداوند گوش می‌سپاریم، این شک در ما برانگیخته می‌شود که ممکن است این سخنان تمثیلی و یا به عبارتی دارای معانی عمیق روحانی باشد، و یا حتی نظم این سؤالات نیز دارای اهمیت خاصی می‌باشند. در این لحظه است که ما از پشت عینک تیره به این سؤالات نگاه می‌کنیم.

بعضی‌ها ممکن است مغرورانه بگویند که متشکریم از دانش

جدید چونکه امروز پاسخ بسیاری از سؤالاتی را که خدا مطرح کرده بود، می‌دانیم. در پاسخ به این دسته از مردم بارون الکساندر هامبولدت¹ می‌گوید:

آنچه را که ایوب نتوانست پاسخ دهد، دانشمندان نیز نمی‌توانند پاسخ بدهند چون این سؤالات آنها را در هم می‌شکند، زیرا گرچه دانشمندان در مورد علل ثانوی بسیار زیرک و زرنگ می‌باشند، ولی در درک علت اولیه عاجز مانده‌اند. آنها هرگز نمی‌توانند به حوزه علت اصلی و عظیم وارد شوند، و نمی‌خواهند علت اصلی را بپذیرند.

سؤالاتی در رابطه با عجایب خلقت بی‌جان (7-4:38)

خدا با زبانی شاعرانه و زیبا به تشریح خلقت جهان می‌پردازد، آنگاه که زمین را بنیاد نهاد و آن را پیمایش و مساحتی و حمایت نمود (البته زمینی معلق در فضا) و فرشتگان آواز شادمانی خواندند. و سپس می‌پرسد: «**کجا بودی** وقتی من این کارها را انجام می‌دادم؟»

11-8:38) خداوند از فضای پنهانی به فضای جغرافیایی بازگشته و به تشریح محدود کردن دریا با سواحل و بستن جریان آب از محدوده سواحل و پوشاندن دریا به ابر و پیچیدن دریا در **تاریکی**، می‌پردازد.

18-12:38) آنگاه خداوند با زبانی شیوا کنترل خود را بر **صبح** بیان می‌نماید:

طلوع خورشید **کرانه‌های زمین** را روشن می‌کند و اعمالی که شریران در تاریکی انجام داده‌اند در روشنائی صبح پرده برداری می‌شود، زمین در نور روز رنگ می‌گیرد و شریران پنهان می‌شوند و کاری انجام نمی‌دهند تا تاریکی فرارسد.

خداوند ایوب را به چالش می‌کشد که بگوید که در مورد اعماق اقیانوسها و قلمرو مرگ و پهنای زمین، چه می‌داند.

24-19:38) خدا در مورد منشاء **نور** از ایوب می‌پرسد. خورشید برای بیان منشاء نور، جواب قانع‌کننده‌ای نیست، چونکه روشنائی از پیش «شده بود» (پیدایش 1:3)، قبل از اینکه خورشید به وجود آمده باشد (پیدایش 1:16). آیا ایوب

چنان عمری درازی کرده بود تا پاسخ این سؤالات را بدهد؟ و آیا ایوب درباره برف و تگرگ که خدا آنها را به جهت ایام تنگی و جنگ مهار کرده بود، چه می‌دانست؟

در مورد اینکه چگونه **روشنایی** و **باد شرقی** بر زمین منتشر می‌شوند، ایوب چه می‌دانست؟

38:25-30) سپس ایوب در کلاس هواشناسی، آزمایش می‌شود و در مورد باران، رعد و برق، نحوه جاری شدن آبها در دشتها که موجب افزایش محصولات کشاورزی می‌شود و منشاء باران، شبنم، یخ و مه از او سؤال می‌شود. چگونه آب مانند سنگ منجمد می‌شود و سطح دریا یخ می‌بندد؟

38:31-33) هیچ دانشی به جز دانش ستاره‌شناسی نشان دهنده ناتوانی انسان در قلمرو آسمانی نیست. بنابراین خدا از ایوب راجع به توانائی او در مورد کنترل ستارگان و افلاک و قراردادن آنها در مدارشان و تعیین وظایفشان در رابطه با زمین، از او می‌پرسد.

با توجه به دانش مدرن که مدعی کنترل انسان بر طبیعت می‌باشد، سخنان اسپورجیون در مورد آیه 31 ترجمه KJV، بسیار مناسب می‌باشد:

آیا می‌توان عقد ثریا (خوشه‌ای مرکب از بیش از 400 ستاره) را به هم بستند و آیا می‌توانی رشته‌های جبار (نام کهکشانی است؟) را از هم بگسلانی؟

هرگاه به توانائی‌های خود مغرور شویم، عظمت طبیعت به ما نشان خواهد داد که تا چه اندازه ضعیف و ناتوان هستیم. چندین ستاره در آسمان چشمک می‌زنند و آیا ما می‌توانیم یکی از این انوار صبحگاهی را خاموش کنیم؟ ما داریم از توانائی‌هایمان صحبت می‌کنیم ولی آسمانها بر سخنان ما می‌خندند و ما را مسخره می‌کنند. وقتی که ثریا در بهاران و در شادی بهاری می‌درخشد، آیا می‌توانیم خود را از جذبه آن باز داریم؟ و وقتی که جبار در اوج خود می‌درخشد، و زمین در اسارت زمستان است، آیا می‌توانیم بندهای یخ را از دست و پای زمین برداریم؟ فصول بر اساس طرح خدائی تغیر می‌یابند و تمامی نژاد انسان نتوانسته است تأثیری در این گردش خدائی بگذارند. اصل خداست! انسان چیست؟

38:34-38) بدیهی است کسی که حکمت و قدرت خدا را زیر سؤال می‌برد باید بتواند به ابرها فرمان دهد تا پراکنده

شده و باران را تولید کنند و به **برق‌ها** فرمان دهد و آنها بلافاصله فرمان او را اطاعت کنند! آیا ایوب می‌تواند به خدا بگوید که عقل چگونه عمل می‌کند؟ و انسان چگونه **حکمت و فطانت** می‌یابد؟ هیچ کس دارای حکمتی نیست که بتواند ابرها را بشمارد و از خالی شدن **مشک‌های آسمان** جلوگیری کند. هیچ‌کس نمی‌تواند اراده کند چه وقت باران را بر زمین خشک که چون کلوخ‌ها به هم چسبیده‌اند، بباراند.

(3) پرسش در مورد عجایب خلقت جاندار (39:38 تا 2:40)

39:38-41) اینک خدا از مخلوق بیجان به مخلوق جاندار می‌پردازد. او در ادامه سؤال مشیت خود را به ایوب یادآوری می‌نماید که چگونه دست‌های خود را گشوده است و **اشتهای** هر موجود جانداری را از **شیر ژیان** در **مأوای** خود گرفته تا **غرابی** با جوجه‌هایش، ارضاء می‌کند.

39:1-8) خدا به ایوب یادآوری می‌کند که هیچ‌کس جز او نمی‌تواند دوره بارداری **بزکوهی** و **آهو** را بفهمد. خروحشی (یا گورخر) به فرمان خدا بندهایشان گشوده شده (و رام شدنی نیستند)، از شهر گریزان و در بیابانها و چراگاههای کوهستانی دست جمعی زندگی می‌کنند.

39:9-18) **گاو وحشی** نیز تن به خدمت تو و شخم زمین‌های تو و حمل و نقل تو نمی‌دهد. و اما در مورد **شترمرغ** با آن بالهای غیرطبیعی‌اش: او در بعضی جهات احمقانه عمل می‌کند. تخم‌هایش را در مکان‌های آسیب‌پذیر می‌گذارد و حیوانات آنها را پایمال می‌کنند و رفتارشان با جوجه‌هایش طوری است که گویا از او نمی‌باشند، اما اگر بال بگشاید و بدود **اسب** و **سوار** به پایش نمی‌زنند!

39:19-25) سپس خدا از ایوب می‌پرسد که آیا او **قوت** را به **اسب** داده است و **گردن** او را با **یال** زینت داده است؟ این حیوان مغروری را که حریصانه و بی‌هراس از تیرهای دشمن و فریاد کرناها و تلالو نیزه‌ها و زوبین‌ها، به قلب سپاه دشمن می‌زند چه کسی آفریده است؟

39:26-30) آیا ایوب به **شاهین** حکمت داده است تا به **جنوب** مهاجرت کنند؟ و آیا او به **عقاب** پرواز را آموخته است؟ و آیا او به عقاب آموخته است که آشیانه خود را در بلندی بسازد و از مسافتی بسیار دور طعمه خود را مشاهده کند و

جوجه‌های خود را بیاموزد تا غذای خود را پیدا کنند؟
 (1:40 و 2) مجدداً خداوند ایوب را برای گستاخ‌اش و تلاش او برای یافتن نقصی در کار قادر مطلق سرزنش می‌کند. اگر ایوب تا آن درجه دانا و قوی است، مطمئناً باید بتواند پاسخ این سری سؤالات را بدهد.

ب) پاسخ ایوب (3:40-5)

خداوند از ایوب می‌پرسد با این اطلاعات اندکی که از خلقت طبیعی دارد، آیا حق دارد تقدیر خداوند را زیر سؤال ببرد؟ و بدین ترتیب ایوب در نهایت جایگاه واقعی خود را پیدا کرده و می‌گوید: «اینک من حقیر هستم و به تو چه جواب دهم؟ دست خود را بر دهانم گذاشته‌ام.»
 ایوب مقهور شده در علم بی‌پایان خدا، تصمیم می‌گیرد که دیگر چیزی نگوید.

ج) اتهام دوم خدا بر ایوب (6:40 تا 34:41)

1) ایوب باید مردانه پاسخ خدا را بدهد (6:40-14)

اما پاسخ ایوب به نوعی خالی از عذرتو به بود، بنابراین خداوند از میان گردباد به نکوهش او ادامه داد. او از ایوب می‌خواهد که مانند یک مرد صحبت کند. گذشته از آن، ایوب خدا را به بی‌انصافی متهم کرده بود و او را محکوم کرده بود تا عدالت خود را توجیه نماید: پس خداوند گفت حال ای ایوب تو بیا و به جای من خدا بشو و چون رعد آواز بده، بر تخت خدائی بنشین به عزت و شوکت و جلال و زیبایی ملبس شو. غضب خود را بر مجرمان جاری ساز و متکبران را ذلیل بگردان. اگر توانستی چنین کنی آنگاه قدرت رهانندگی تو را تائید خواهم نمود.

2) خدا توجه ایوب را به بهیموت جلب می‌کند

(15:40-24)

سپس خداوند به ایوب می‌گوید به بهیموت که با او آفریده شده بود، بنگردد. بعضی از مفسرین معتقدند که بهیموت و لویاتان موجوداتی اساطیری در دوران باستانی می‌باشند. یک مخلوق اساطیری چه ربطی می‌تواند با مخلوقی چون انسان داشته باشد؟

کلمه بهیموت شکل جمع کلمه عبری گله یا رمه (behmah= بهیمه) می‌باشد.
کلاین در این مورد می‌نویسد:

عنوان بهیموت جمع مشدد «موجود افضل» است که عنوانی است مانند سر مخلوقات خدا (آیه 19 الف). توجه داشته باشید به عناوین عالی که به لویاتان نسبت داده شده است (33:41 و 34).

خداوند بهیموت را به عنوان **افضل صنایع** خود، معرفی می‌کند. هر چند که ما به درستی این موجود را نمی‌شناسیم، ولی می‌دانیم که موجودی گیاهخوار و دوزیست و فوق‌العاده قوی است. این جانور در مکانهای مشجر و باتلاقی زندگی می‌کند و به شدت مردم‌گریز است. درسی که از این بخش می‌گیریم اینست که اگر ایوب نمی‌تواند یک جانور را کنترل کند، چگونه می‌تواند بر دنیا کنترل داشته باشد؟

گاهی اوقات بهیموت را اسب آبی می‌گویند و بعضی ترجمه‌ها نظیر
Louis Segond فرانسوی دقیقاً آن را اسب آبی نوشته است. ولی هیچ تصویری مبنی بر اینکه اسب آبی «افضل صنایع خداست» وجود ندارد. شاید که یک فیل یا ماموت شایستگی چنان عنوانی را داشته باشد، ولی اسب آبی اصلاً شایسته چنین عنوانی نیست!

بعضی از دانشمندان مسیحی بر این عقیده‌اند که نسل بهیموت منقرض شده است و یا احتمالاً در بخشی از مناطق دور افتاده جنگل‌های آفریقا یافت می‌شود. در واقع یک خزنده دایناسور مانند به خوبی در توصیفات بهیموت می‌گنجد.

(3) خدا توجه ایوب را به لویاتان جلب می‌کند.

(فصل 41)

خدا شکایت ایوب را مستقیماً پاسخ نگفته است، بلکه فقط گفته است، «تو باید بتوانی بر حکمت، محبت و قدرت کسی که بسیار بزرگتر با شکوه‌تر و مجلل‌تر از تو می‌باشد، متکی باشی.»

(9_1:41) موجود مهیب دوزیست دیگر لویاتان است که در خلقت

خداوند بی‌ظیر است. آیا ایوب می‌تواند او را رام کند؟ خدا به ایوب می‌گوید. «یکبار دست خود را بر او بگذار... و دیگر نخواهی گذاشت و هرگز جنگ را فراموش نخواهی کرد» (آیه هشتم TEV). عبارت لویاتان در ادبیات باستانی کنعانی اشاره به «اژدهای هفت سر دریا» می‌باشد، ولی آنطوری که آندرسون می‌گوید این مورد ثابت نمی‌کند، که لویاتان همان موجود اساطیری فوق باشد.»

در انگلیسی ما از کلماتی نظیر پنج‌شنبه، ژانویه و جهنم بدون توجه به مفاهیم اولیه آنها در ادبیات بی‌دینان استفاده می‌کنیم. استفاده از کلمات معانی آن کلمات را بیان می‌کنند، و خدا در اینجا به روشنی ایوب را به مبارزه می‌طلبد که به یک مخلوق واقعی توجه داشته باشد، حتی اگر نظر مثبتی به آن نداشته باشد. نمونه معمولی آن می‌تواند تمساح رود نیل باشد که بسیاری از توصیفاتش در یک خزنده می‌گنجد.

در حالی که بهیموت در ابتدا یک جانور زمینی بوده است، اما لویاتان در ابتدا یک موجود آبی بوده است. انسان نمی‌تواند لویاتان را با **قلاب** یا **ریسمان** بگیرد و یا او را اهلی و بازیچه خود سازد و یا حیوانی قابل خوردن نمی‌باشد.

پوشش خارجی زره مانند او در مقابل **نیزه‌ها** و زوبین‌ها مقاوم است و کافی است دستی بر این پوسته خارجی بکشی تا **جنگ را به یاد آوری**.

10:41 ، 11) خدا به توصیف این جانوران پایان داده تا سؤال لازمه را از ایوب بپرسد: اگر انسان در مقابل این مخلوقات محض چنین می‌هراسد، کسی که چنین موجوداتی را خلق کرده است، کسی که جاودانی است، کسی که متعهد به هیچ کس نیست و کسی که مالک و خالق همه چیز است، چقدر بیشتر باید او را مرعوب سازد؟ تفسیر کلاین چنین است:

در اینجا به نتیجه‌گیری این بخش می‌رسیم: ایوب دیگر باید به ناتوانی خود در غلبه بر موجودی مثل لویاتان، پی می‌برد، حتی اگر چه آرزوی نشستن بر تخت خالق را داشته باشد.

34_12:41) به لویاتان برگردیم: ساختمان بدن او عظیم است

و قدرت او فراوان است. پوسته تن او ضخیم و محافظ بدن او است. بر او نمی‌توان افسار زد. دهان و دندان‌های او **هولناک** است. پوست و فلس‌های تن او مانند **پره‌های** زره می‌باشد. خداوند در عبارات شعرگونه به تفسیر **عطسه** او، **چشمانش**، **دهانش** و **بینی‌اش**، در هنگام تحریک شدن، می‌پردازد. قدرت لویاتان فراوان و گوشت اندامش به هم فشرده است. وقتی که خود را در خطر می‌بیند به هر سو حمله کرده و همه چیز را درهم می‌کوبد و سلاح‌های معمولی در پوست او کارگر نیست. وقتی که درون گل می‌خزد، اثری از خود بر جا می‌گذارد که چون اثر شیشه شکسته بر خاک می‌ماند. با اندامش بر آب شلاق می‌زند که آب را چون **ظرف روغن** جوشان می‌کند. حتی با استفاده از گزافه‌گوئی‌های شاعرانه ادبیات خاوری (مبالغه و اغراق گوئی)، مشکل است پذیرش اینکه چگونه حتی بزرگترین تمساح‌ها را می‌توان «**پادشاه حیوانات سرکش**» نامید.

توصیف حیوانات وحشی و احتمالاً دایناسورها در این فصول مبین جلال، قدرت و عظمت خود خداست. این موجودات مخلوقات خدا می‌باشند، و خدا آنها را برای نمایش جلال و قدرت خود، به کار می‌گیرد. بنابراین تعجب‌آور نیست که خدا با حیوانات بی‌آزاری نظیر آهو و کلاغ شروع و به تدریج بر اندازه‌ها می‌افزاید تا به بزرگترین مخلوقات، یعنی بهیموت زمینی، پادشاه جانوران و لویاتان دریائی با آن توصیفات غیرقابل باور، می‌رسد.

(د) پاسخ فروتنانه ایوب (6-1:42)

ایوب مغلوب شده است. خدا دلایل کافی برای محکومیت او دارد! ایوب اقتدار و قدرت خدا را اعلام کرده است. ایوب اقرار کرده است که با لبان خود به آنچه که نفهمیده است تکلم کرده است. و اینک نه تنها از خداوند شنیده است، بلکه **چشمانش** او را دیده است. او از خویشتن متنفر شده و در **خاک و خاکستر** توبه نموده است. البته او خدا را عیناً ندید ولی از حکمت، قدرت، تقدیر و پادشاهی خدا دارای آنچنان مکاشفه‌ای شد که گویا خدا را عیناً دیده باشد.

کتاب ایوب 1:1، ایوب را مرد «کامل» نامیده است و در اینجا، در پایان این کتاب او از خودش متنفر است. اینست

تجربه برگزیده‌ترین مقدسین خدا در تمام قرون و اعصار. دی. ال مودی می‌نویسد هر چه بیشتر در فیض رشد کنیم، در نظر خود حقیرتر می‌شویم.

V- مؤخره: پیروزی ایوب (17_7:42)

الف) دوستان ایوب سرزنش شده و احیاء می‌گردند

(9_7:42)

سپس خداوند الیفاز و دو دوست او را به خاطر اینکه واقعیت را در مورد خدا به ایوب نگفته بودند، سرزنش کرد. آنها اصرار داشتند که تمام دردهای ایوب به خاطر مجازات گناهان اوست. ولی این در مورد ایوب درست نبود. بدین جهت آنها محکوم به گذرانیدن هفت گوساله و هفت قوچ به عنوان قربانی سوختی برای جریمه گناه خود شدند. ایوب نیز توسط خداوند پذیرفته شد و مأمور شد تا برای دوستانش دعا کند تا خدا آنها را ببخشد.

ب) ایوب دوباره کامیاب می‌شود (17_10:42)

(12_10:42) به محض اینکه ایوب برای دوستانش وساطت کرد، و نزد خدا دعا نمود، خداوند دو چندان از آنچه که از پیش داشت به او عطا نمود: دو برابری گوسفندان و شتران و گاوها و الاغ‌هایی که از پیش داشت.

(17_13:42) سپس ایوب دارای هفت پسر و سه دختر شد و یکصد و چهل سال دیگر زندگی کرد. خداوند روزهای آخر ایوب را بیشتر از روزهای اولش متبارک ساخت. بدین‌ترتیب ایوب باعزت و افتخار و عمر دراز مُرد و در تمام مدت عمرش خدا را آنچنان که شیطان به او گفته بود، کفرنگفت. چه فیض بزرگی است از سوی خداوند که ایوب با آن زخم‌های چرکینی که بر صورت داشت و چهره‌اش زشت شده بود، دارای دخترانی شد که آنچنان زیبا بودند که نظیرشان در جهان پیدا نمی‌شد.

VI- پایان داستان: درس‌هایی که از کتاب ایوب

یاد می‌گیریم.

در واقع رمز درد های انسانی کاملاً تشریح نشده است.

آنچنانکه وسلی بیکر¹ می‌گوید:

وقتی که به پایان کتاب ایوب می‌رسیم، پاسخی به این ابهام داده نشده است و پاسخی در اینجا وجود ندارد که فکر منطقی انسان را قانع نماید!

به هر حال ما می‌توانیم از دو حقیقت مطمئن باشیم: نخست اینکه، رنج‌های ایوب نتیجه مستقیم گناهان شخص او نبود. خدا خود تائید نموده است که او شخص کامل و درست بوده است (8:1). همچنین خدا گفت که ادله دوستان ایوب مبنی بر اینکه خدا ایوب را به خاطر گناهانش مجازات می‌کند، درست نبود (8:42).

دوم اینکه، هر چند ایوب به خاطر اینکه گناه کرده بود، مبتلا نشد، با این وجود آزمایش به عمل آمده از او غرور، خود عادل‌پنداری و عداوت قلبی او را آشکار کرد. ایوب تا در رؤیا به پوچ بودن خود و عظمت خدا واقف نشد (6_1:42) و برای دوستانش دعا نکرد (10:42)، از رنج‌های خود نیاسود. پاره‌ای از درس‌هایی که ما در این کتاب در مورد رنج بشری فرا می‌گیریم به قرار زیر می‌باشند:

- 1- عادلان از رنج کشیدن مستثنی نمی‌باشند.
- 2- رنج کشیدن الزاماً نتیجه گناه نیست.
- 3- خدا یک حصار امنیتی در اطراف راستان نهاده است.
- 4- خدا بیماری و رنج را نفرستاده است، بلکه بیماری و رنج از ناحیه شیطان است. (لوقا 16:13؛ دوم قرن‌تیان 7:12).
- 5- شیطان نیز به نوعی بر قلمرو انسانهای شریر، بلایای ماوراءالطبیعی (رعد و برق)، اوضاع جوّی (طوفان‌های بزرگ)، بیماریها (تاول‌های ایوب) و مرگ، حاکم می‌باشد.
- 6- شیطان می‌تواند تنها با اجازه خدا ایمانداران را به این مصیبت‌ها دچار کند.
- 7- آنچه که خدا مجاز می‌نماید، امر به انجامش می‌دهد: «آیا نیکوئی را از خدا بیابیم و بدی را نیابیم؟»
- 8- ما باید به این رنج‌ها آنطور بنگریم که از سوی خدا آمده‌اند و نه از سوی شیطان: «خداوند داد و خداوند

گرفت.»

- 9- خدا همیشه علت دردها و مصیبت‌ها را تشریح نمی‌کند.
 - 10- رنج‌ها، تحمل انسان را زیاد می‌کنند.
 - 11- در برخورد با رنج کشیدن مقدسین، ما نباید عجلانه قضاوت کنیم.
 - 12- ادله انسانی کافی نیست، تنها خدا می‌تواند تسلی کامل بدهد.
 - 13- در پایان کتاب ایوب مشاهده می‌کنیم که خداوند بسیار رحیم و مهربان است و همچنین مشاهده می‌کنیم که بعضی اوقات امور غلط در نهایت موجب امور درست در زندگی می‌شوند.
 - 14- تحمل ایوب در مصیبت‌ها، تائیدی بر خدا بود.
 - 15- تحمل ایوب در مصیبت‌ها ثابت کرد که شیطان دروغگو و مفت‌ری است.
 - 16- فرا گرفتیم که انسان بزرگتر از آنچه هست که دور و بر او است و خواه دارائی و خواه کسان خود را از دست بدهد، خدا همچنان عادل و منصف و شایسته ستایش و توکل می‌باشد.
 - 17- ما باید از سخنان سرپوشیده و اعتراض‌های بی‌مورد بپرهیزیم.
 - 18- شیطان نه قدرت حضور در همه جا را دارد و نه قدرت مطلق دارد و نه علم مطلق.
 - 19- خدا علیرغم تجویز درد و رنج، هنوز هم نیکو و عادل است.
- ما از سایر بخش‌های کتاب مقدس مطالب بیشتری مبنی بر اینکه چرا خدا اجازه می‌دهد مقدسینش رنج ببرند، یاد می‌گیریم:
- 1- بعضی اوقات رنج‌ها نتیجه گناهان مجازات نشده در زندگی است (اول قرن‌تینان 32:11).
 - 2- بعضی اوقات رنج‌ها به جهت پیشرفت فیوضات روحانی است، نظیر تحمل، بردباری، تواضع (رومیان 3:5 و 4 و یوحنا 2:15).
 - 3- رنج‌ها زندگی ایمانداران را از کثافت‌ها و پلییدی‌ها می‌آلاید تا خدا بتواند تصویر خود را در زندگی ایمانداران

-
- کاملتر مشاهده کند (اشعیاء 25:1).
- 4- رنج‌ها فرزندان خدا را قادر می‌سازد تا دیگران به همان طریقی که خدا آنها را تسلی می‌دهد، تسلی دهند (دوم قرنتیان 4:1).
- 5- رنج‌ها مقدسین را در رنج‌های نجات دهنده سهیم می‌سازد و با موت او مشابه می‌گرداند (فیلپیان 10:3).
- 6- رنج‌ها به انسان نشان می‌دهد که خدا را باید به خاطر خودش دوست داشت نه به خاطر احسان‌هایی که به ما می‌نماید (دوم تسالونیکان 6:1-4).
- 7- رنج‌ها تضمینی می‌باشند برای فرزندان خواندگی، چونکه خداوند تنها کسانی را تزکیه می‌کند که دوستشان دارد (عبرانیان 11-7:12).
- 8 - رنج‌ها موجب می‌شوند که مقدسین فقط متوکل به خدا شوند و نه به قدرت خودشان (دوم قرنتیان 9:1).
- 9- رنج‌ها مردم خدا را به خدا نزدیکتر می‌نماید (مزامیر 67:119).
- 10- رنج‌ها تضمین جلال آینده می‌باشند (رومیان 17:8 و 18)
- و
- 11- خدا هرگز ما را بیشتر از آنچه که می‌توانیم تحمل کنیم، نمی‌آزماید (اول قرنتیان 13:10).